

## رجال کودتا

فاطمه معزی

در این مجموعه شرح حالهای کوتاه، قصد بر این بوده که به عملکرد این رجال فقط در برهه کودتا پرداخته شود ولی با توجه به نقش عمده رشیدیانها در اجرای کودتا، شرح حال آنها با تفصیل نسبتاً بیشتری در این مقاله آمده است.

### ارتشبد بهرام آریانا

بهرام آریانا یا حسین منوچهری در سال ۱۲۸۵ش در تهران متولد شد. تحصیلات نظامی را در تهران آغاز کرد و برای ادامه آن به فرانسه رفت. پس از به پایان بردن تحصیلات به ایران بازگشت و فرماندهی گردان دانشکده افسری به وی واگذار شد. در دوره جنگ جهانی دوم به نازیسم متمایل شد و به حزب کبود، که حبیب‌الله نوبخت آن را رهبری می‌کرد، پیوست. پس از شهریور ۱۳۲۰ به خاطر گرایشهای آلمانی خود از سوی متفقین دستگیر شد. او که باستان‌گرا نیز بود در سال ۱۳۲۹ نام خود را از حسین منوچهری به بهرام آریانا تغییر داد. در دوره ریاست ستاد ارتش حسن ارفع او به درجه سرتیپی و فرماندهی لشکر گارد ارتقا یافت. در سال ۱۳۳۱ شایعه یک کودتای نظامی برضد دکتر مصدق به رهبری فرمانده گارد آریانا پخش شد. در خصوص این اقدام وی روزنامه‌های خارجی نوشتند:

سرتیپ آریانا، که سابقاً منوچهری نام داشت افسر قوی‌الاراده و خوشنی است؛ مع‌ذلک در میان افسران و افراد ارتش محبوبیت زیاد دارد و در میان افسران به نام ناپلئون ایران ملقب شده است. سرتیپ آریانا فرمانده لشکر گارد سلطنتی است ولی کسانی که با او برای انجام نقشه کودتا همکاری می‌کنند حاضر شده‌اند در موقع عمل قسمتهای مهم و حساس ارتش را در اختیار او بگذارند.<sup>۱</sup>

۱. آمریکاییها کودتای نظامی را آخرین علاج ایران می‌دانند. خواندنیها، س ۱۲، ش ۱۰۷، (۱۵ شهریور ۱۳۳۱).



سرلشکر بهرام آریانا در حال گفت‌وگو با یکی از افسران | ۱۱۱۳-۳۶۶ آ

او از مخالفان جدی دولت دکتر مصدق بود و در جریان فعالیت کمیته نجات ملی وطن که از افسران بازنشسته وابسته به انگلستان چون ارفع و زاهدی تشکیل شده بود قرار گرفت و به آنها پیوست. آریانا، تحت عنوان مانور نیروهای گارد، تهران را به محاصره این نیروها درآورد ولی طرح او با شکست مواجه شد و موجب برکناری‌اش از فرماندهی گارد سلطنتی در شهریور ۱۳۳۱ گردید. در اواخر شهریور برای دور کردن آریانا از تهران به وی فرماندهی لشکر اصفهان پیشنهاد شد که او مخالفت کرد. در همین زمان در جلساتی که در منزل فضل‌الله زاهدی برای اجرای یک کودتا با حضور رشیدیان‌ها، سرلشکر حجازی و سرتیپ انصاری و مقامات انگلیسی تشکیل می‌شد شرکت می‌کرد. دولت بهترین راه را برای ممانعت از فعالیت آریانا در دور کردن وی از کشور تشخیص داد و به همین منظور او را به عنوان رئیس هیئت اعزامی و وابسته نظامی



سرهنک اسکندر آزموده | ۱۷۹۹-۱۴ع

ایران راهی فرانسه نمود. پس از سقوط دولت دکتر مصدق آریانا به ایران بازگشت و به درجه سرتیپی ارتقا یافت.

#### سپهبد اسکندر آزموده

اسکندر آزموده در سال ۱۲۹۰ش در تهران متولد شد. پس از فارغ‌التحصیلی از دانشکده افسری تهران به اروپا و آمریکا رفت و دوره تاکتیک نظامی را طی کرد. او در سال ۱۳۳۲ با درجه سرهنک دومی فرمانده هنگ پهلوی بود و از مدتی پیش به خاطر مخالفت با دولت دکتر مصدق با شبکه توطئه‌گران نظامی، که جوزف گودوین رییس پایگاه سیا و معاون روزولت در ستاد عملیات آژاکس در تهران آن را هدایت می‌کرد، مرتبط بود. وظیفه او در جریان کودتای ناموفق ۲۵ مرداد قطع ارتباط تلفنی تهران بود.

برای همین منظور، او در ساعت ۱۱ شب همراه با دو کامیون سرباز مسلح به مرکز تلفن بازار رفت، بدون هیچ مقاومتی به آنجا راه پیدا کرد و به زور اسلحه متصدی این مرکز را مجبور به قطع ارتباط تلفنی منطقه جنوب تهران نمود. پس از این اقدام راهی خیابان کاخ شد تا در جریان پیشرفت کار بقیه گروه کودتاکنندگان قرار گیرد؛ ولی پس از آنکه خبر شکست و دستگیری سرهنگ نصیری را شنید افراد خود را به باغشاه بازگرداند، در ساعت دو نیمه شب خود را به مرکز تلفن بازار رساند و ارتباط تلفنی را مجدداً وصل کرد. برای آنکه نقش خود را را کمرنگ کند به فرمانداری نظامی رفت و کارت عبور دریافت کرد؛ ولی هنگام خروج از فرمانداری نظامی به دستور سرهنگ نادری توقیف شد. او در هنگام کودتای بعدی در بازداشت به سر می‌برد؛ ولی با پیروزی کودتاچیان آزاد شد و به درجه سرهنگ تمامی و آجودانی محمدرضاشاه ترفیع یافت. از جمله مسئولیتهای وی در همین هنگام نظارت بر نحوه مراقبت از دکتر مصدق در زندان سلطنت‌آباد بود و به تقاضای همسر دکتر مصدق برای ملاقات با وی در زندان پاسخ مثبت داد.

#### سرلشکر حسن ارفع

حسن ارفع فرزند میرزا رضاخان ارفع‌الدوله در سال ۱۲۷۴ش متولد شد. او تحصیلات نظامی خود را در ژنو و پاریس به پایان برد و پس از بازگشت به ایران به مناصب عالی نظامی دست یافت. ارفع از سال ۱۳۲۳ تا ۱۳۲۴ فرماندهی ستاد ارتش را عهده‌دار بود؛ ولی در سال ۱۳۲۵ به دستور قوام نخست‌وزیر و به جرم اقدام برضد امنیت ملی دستگیر و مدتی زندانی و پس از چندی نیز بازنشسته شد. در اسفند سال ۱۳۲۹ از سوی نخست‌وزیر حسین علاء به وزارت راه منصوب شد ولی با روی کار آمدن دولت دکتر مصدق در اردیبهشت فعالیت سیاسی وی متوقف شد و در منطقه بیلاقی لارک اقامت کرد. در این دوره به ظاهر از سیاست دست شست؛ ولی همچنان در میدان حاضر بود. در جریان ملی شدن صنعت نفت روزنامه‌ای تحت عنوان جنبش ملی، که بر وفاداری به شاه تأکید داشت، منتشر کرد. در همین زمان افسران بازنشسته و ارتش تحت عنوان کمیته نجات ملی جلساتی برای سرنگونی دولت تشکیل می‌دادند. اعضای این گروه افرادی چون زاهدی، نصیری، مقدم و... از عناصر وابسته به انگلستان بودند و از طریق عوامل ام.آی.شش (برادران رشیدیان) بودجه آنها تأمین می‌شد. ارفع نیز در این جلسات شرکت می‌کرد. او در طراحی کودتای نظامی ناموفق شهریور سال ۱۳۳۱ برضد دکتر مصدق نقش مهمی داشت. او رفتن طرح این کودتا باعث برکناری آریانا از فرماندهی گارد شد؛ ولی ارفع را خطری تهدید نکرد. او همچنان با دیگر عوامل کودتا



سرلشکر حسن ارفع | ۹۳۲-۴۸ |

همراه بود و در ملاقاتی که به نمایندگی از سوی افسران بازنشسته مخالف مصدق، در تیرماه ۱۳۳۲، با هندرسن سفیر آمریکا در ایران داشت از حمایت آمریکا از مصدق ابراز نگرانی کرد.<sup>۱</sup> گرچه در خاطرات خود هرگونه ملاقات با هندرسن را در دولت دکتر مصدق انکار می‌کند.

سفر ژنرال شوارتسکف به ایران، که برای جلب رضایت شاه به منظور همکاری در کودتای نظامی برضد دکتر مصدق صورت گرفته بود، باعث بدگمانی دولت شد. شوارتسکف برای رفع این بدگمانی اعلام کرد که این مسافرت برای ملاقات با دوستان سابقش، چون حسن ارفع، صورت گرفته است.<sup>۲</sup> ارفع در خاطرات خود هیچ ذکری از

۱. ابراهیم صفایی، *اشتباه بزرگ ملی شدن نفت*، تهران، کتابسرا، ۱۳۷۱، ص ۲۶۵.

۲. *لئونارد ماسلی، پیتز ماسعبند و دیگران*، نفت، سیاست و کودتا در خاورمیانه، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی.

فعالیت در این دوره نکرده و فقط به تحت نظر بودن خود توسط دولت پرداخته است. او در لارک برای حفاظت از خود نیروی نظامی تربیت کرده بود و در روز ۲۸ مرداد همراه با گروه خود از لارک راهی تهران شد، در طول راه در مخالفت با مصدق سخنرانی کرد و سپس با طرفداران خود به رادیو رفت و خبر استعفای دکتر مصدق را از رادیو اعلام کرد. سپس برای تبریک‌گویی نزد زاهدی رفت. او در خاطراتش کودتا را قیام واقعی و اصیل مردم برای دفاع از سلطنت برشمرده است<sup>۱</sup> سرلشکر ارفع نیز چون دیگر دست‌اندرکاران کودتا، مفتخر به دریافت نشان درجه یک انقلاب ملی شد.

### نادر باتمانقلیچ

سپهبد نادر باتمانقلیچ در سال ۱۲۸۲ش متولد شد، تحصیلات نظامی خود را در دانشکده افسری تهران به پایان برد و برای ادامه تحصیل راهی سوئیس شد.<sup>۲</sup> پس از بازگشت به کشور، در ارتش به مناصبی چون فرماندهی تیپ اردبیل، ریاست باربری تسلیحات ارتش و ریاست تربیت بدنی دست یافت. باتمانقلیچ از جمله افسرانی بود که با استقرار متفقین در ایران پس از شهریور ۱۳۲۰ به علت آلمانگرایی دستگیر و مدتی بازداشت شد.<sup>۳</sup> باتمانقلیچ در سال ۱۳۳۲ با درجه سرلشکری به مخالفان دولت دکتر مصدق پیوست. او، که از روی کار آمدن حزب توده نگران بود، بنا به توصیه سرهنگ اخوی به سرهنگ فرزندگان گرداننده اصلی نظامیان با وی مرتبط شد گرچه اخوی در عین حال باتمانقلیچ را فاقد شهامت کافی معرفی کرد. سرهنگ اخوی در دیدار با سرهنگ کارول آمریکایی نیز از باتمانقلیچ حمایت کرد<sup>۴</sup> و در ملاقات اخوی با زاهدی قرار بر این شد که باتمانقلیچ ریاست ستاد ارتش را در دولت وی عهده دار شود. پس از آنکه نقش وی در عملیات کودتا تثبیت شد، او نیز در جلسات کودتاکندگانی شرکت کرد و حتی یکی از این جلسات در باغ او در کرج برگزار شد. زاهدی و باتمانقلیچ در ۲۱ مرداد با یکدیگر ملاقات داشتند و در این ملاقات او وعده همه گونه همکاری را به زاهدی داد.<sup>۵</sup> در آخرین جلسه کودتاکندگانی در ۲۴ مرداد باتمانقلیچ نیز حضور داشت؛ پس از آنکه نصیری حکم نخست وزیری زاهدی را به وی داد باتمانقلیچ نیز از سوی

→ تهران، رسام، ۱۳۶۵، ص ۳۲۶.

۱. حسن ارفع، در خدمت پنج سلطان، ترجمه سیداحمد نواب، تهران، مهرآیین، ۱۳۷۷، ص ۴۵۲.

۳. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۲۲۶.

۴. استاد سازمان سیا، درباره کودتای ۲۸ مرداد و سرنگونی دکتر مصدق، ترجمه دکتر غلامرضا وطن‌دوست، با همکاری حسین زنگنه و رضا دهدشتی، تهران، رسا، ۱۳۷۹، ص ۲۱۳.

۵. استاد سازمان سیا، ص ۲۱۸.



نادر باتمانقلیچ با تیمور بختیار | ۲۲۳۹-۲۴ | ع

نخست‌وزیر جدید به ریاست ستاد ارتش منصوب شد و همراه با مصطفی مقدم در نیمه‌شب ۲۴ مرداد راهی ستاد ارتش شدند تا حکم عزل رئیس ستاد ارتش دکتر مصدق، سرلشکر ریاحی، را به وی ابلاغ کنند و باتمانقلیچ در ستاد ارتش مستقر شود. آنان در میان راه بودند که متوجه شدند اوضاع بر وفق مرادشان نیست؛ بنابراین راه خود را کج کرده بازگشتند. در راه به اتومبیل حامل زاهدی برخوردند و او را از شکست طرحشان خبردار کردند. باتمانقلیچ که وحشت کرده بود به زاهدی در منزل سرهنگ فرزندگان پیوست و سپس همراه با اردشیر زاهدی راهی منزل خود شد. در صبح روز ۲۵ مرداد دستگیر و به دژبانی مرکز منتقل شد. او در دژبانی مرکز هر گونه اتهام خیانت به دکتر مصدق را رد کرد.<sup>۱</sup> در ظهر ۲۸ مرداد کودتاکنندگان ساختمان دژبانی را مورد حمله قرار دادند و باتمانقلیچ و دیگر زندانیان را آزاد ساختند. رئیس ستاد ارتش دولت جدید به ساختمان ستاد رفت؛ ولی کلیه انتصابهای نظامی را فرزندگان انجام داد.<sup>۲</sup> باتمانقلیچ پس از کودتا تا سال ۱۳۳۴ ریاست ستاد ارتش را عهده‌دار بود و پس از آن به سفارت‌های

۱. سالهای بحران: خاطرات روزانه محمد ناصر صولت قشقایی، تهران، رسا، ۱۳۶۶، صص ۲۲۰-۲۱۹.

۲. اسناد سازمان سیا، ص ۱۴۴.

مختلف و یک بار نیز در دولت دکتر اقبال به وزارت کشور منصوب شد. او با درجه سپهبدی بازنشسته شد و آخرین سمتش نیز استانداری خراسان و نیابت تولیت آستان قدس رضوی بود. وی پس از انقلاب به آمریکا رفت و در سال ۱۳۷۰ درگذشت.<sup>۱</sup>

### شعبان جعفری

شعبان جعفری معروف به شعبان بی‌مخ در سال ۱۳۰۰ش متولد شد. به علت شرارت، تحصیل را نیمه‌کاره رها کرد و به ورزش باستانی روی آورد. او در سال ۱۳۲۶ با برهم زدن نمایش «مردم» به کارگردانی عبدالحسین نوشین از حزب توده برای خود نزد حکومت وقت محبوبیت ایجاد کرد. با روی کار آمدن دولت دکتر مصدق و آغاز شدن فعالیت ام.آی.شش شعبان جعفری نیز به کار گرفته شد. او و دسته‌اش برای ایجاد آشوب، ناامنی و تخریب در نظر گرفته شده بودند و در برنامه عملیاتی سازمان مخفی برای سرنگونی مصدق نقش ویژه‌ای داشتند. جعفری بودجه خود را برای راه‌اندازی دار و دسته‌اش از برادران رشیدیان دریافت می‌کرد. یکی از اقدامات این گروه اعلام حمایت از دولت دکتر مصدق بود و برای نشان دادن آن در ۱۴ آذر ۱۳۳۰ دفترهای روزنامه‌های چپ‌گرا و مخالف دکتر مصدق مورد تهاجم آنها قرار گرفت و ویران شد. این اقدام باعث دستگیری و حبس کوتاه مدت جعفری شد و در جریان ۳۰ تیر ۱۳۳۱ نیز به حمایت از دکتر مصدق وارد صحنه شد اما در جریان نهم اسفند همان سال ماهیت واقعی خود را نشان داد. او در بستن بازار و جمع کردن جمعیت در مقابل کاخ مرمر برای جلوگیری از سفر شاه نقش زیادی داشت با گروه خود برای ایجاد رعب و وحشت راهی منزل دکتر مصدق شد و با یک جیب نظامی موفق به شکستن در منزل نخست وزیر گشت. اقدامات آشوبگرانه وی باعث دستگیری‌اش شد؛ اسدالله رشیدیان برای آزاد کردن جعفری در همان روز تلاش کرد که به نتیجه نرسید.<sup>۲</sup> او تا بعد از ظهر ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در زندان بود ولی با شنیدن خبر کودتا برای گروه اراذل و اوباش خود از داخل زندان پیام فرستاد. بعد از ظهر آن روز زاهدی که در زندان شهربانی حضور یافته بود، دستور آزادی جعفری را صادر کرد. این دو با هم ملاقات کردند و زاهدی از وی خواست تا به شهر برود و هدایت گروه خود را بر عهده بگیرد. شعبان جعفری و همراهانش تا ۲۹ مرداد در سطح شهر آشوب فراوان و تظاهرات شاه دوستانه به راه انداختند. او در خاطراتش گرفتن هرگونه وجهی را برای اقدامات خود منکر شده‌است. جعفری در روز بازگشت شاه به پیشنهاد زاهدی به استقبالش رفت. پس از چندی، باز هم به توصیه

۱. باقر عافلی، شرح حال رجال سیاسی، نظامی معاصر ایران، تهران، گفتار و علم، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۴۸.

۲. خاطرات شعبان جعفری، به کوشش هما سرشار، تهران، نشر ثالث، ۱۳۸۱، ص ۱۳۲.





پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
شعبان جعفری | ۱۹۹-۱۲۲ هجری  
رتال جامع علوم انسانی

زاهدی با شاه ملاقات کرد و به پاس خدماتش زمین وسیعی برای تأسیس باشگاه ورزش باستانی به وی داده شد که ساخت آن سه سال به طول انجامید و شخص شاه آن را افتتاح کرد. ریاست افتخاری این باشگاه مدتی با تیمور بختیار بود. هزینه‌های آن را دربار، اطرافیان شاه و ساواک تأمین می‌کردند و مهمانهای خارجی دربار نیز همگی در این باشگاه حضور می‌یافتند.

#### عبدالحسین حجازی

عبدالحسین حجازی در سال ۱۲۸۳ ش متولد شد و پس از اتمام تحصیل در دانشکده



سرلشکر عبدالحسین حجازی | ۴۷۵۲-۱۵

افسری برای تکمیل آن راهی فرانسه شد. پس از بازگشت مدتی در ژاندارمری و سپس در ارتش بود. از سال ۱۳۲۰ فرماندهی لشکر خوزستان را بر عهده داشت. در سال ۱۳۲۵ مسئله غائله جنوب در دولت قوام پیش آمد و او مظفر فیروز را مأمور پایان بخشیدن به این ماجرا کرد. فیروز ابتدا به اصفهان رفت و دستور دستگیری رشیدیان و بختیاری‌ها را داد، سپس به خوزستان رفت و سرهنگ حجازی را به جرم مشارکت در این توطئه دستگیر کرد. حجازی مورد بازجویی قرار گرفت؛ ولی به عنوان اعتراض، برگهای بازجویی خود را پاره کرد. در پی این برخوردها با او، سپید امیراحمدی وزیر جنگ به قوام شکایت برد و قوام مجبور به معذرت‌خواهی از ارتش شد.

حجازی در سال ۱۳۲۹ به ریاست شهربانی کل کشور منصوب شد و در ضمن حسین علاء نخست وزیر وقت، حکومت نظامی تهران را نیز بر عهده وی نهاد؛ اما در دولت

دکتر مصدق، با توجه به گزارشهایی که از فعالیتهای مخفی او بر ضد دولت داده شد، حجازی از کار برکنار و بازنشسته شد و به دیگر توطئه‌گران نظامی تحت رهبری زاهدی و ام‌آی، شش پیوست. او و زاهدی هر دو از گزینه‌های آمریکا و انگلیس برای رهبری کودتا برضد دولت دکتر مصدق بودند. حجازی در گزارش هندرسن سفیر آمریکا در ایران به وزارت خارجه، طرفدار شاه و ضد کمونیست معرفی شد؛ با این حال، سابقه ضدانگلیسی بودن زاهدی و مناسباتی که با ملیون داشت برای رهبری کودتا باعث رجحان وی بود. او در جلسات توطئه‌کنندگان در منزل زاهدی شرکت می‌کرد و برای سرنگونی دولت مصدق در حال تدارک یک کودتای نظامی بودند؛ ولی در ۲۱ مهر ۱۳۳۱، به دستور نخست‌وزیر، این افراد به جرم توطئه به نفع یک سفارت خارجی دستگیر شدند. حجازی یک ماه در حبس بود و بازجویی شد؛ اما از این بازجوییها نتیجه‌ای حاصل نشد. او، به‌رغم فعالیت آشکارش، در ۱۸ آبان آزاد گشت. پس از کودتای ۲۸ مرداد به فرماندهی دانشگاه جنگ و در بهمن ۱۳۳۲ نیز به ریاست دادگاه فوق‌العاده نظامی سرتیپ کیانی، سرهنگ ممتاز و... منصوب شد. او همچنان به مدارج بالای نظامی دست یافت تا اینکه در سال ۱۳۴۸ با درجه سپهبدی خودکشی کرد.

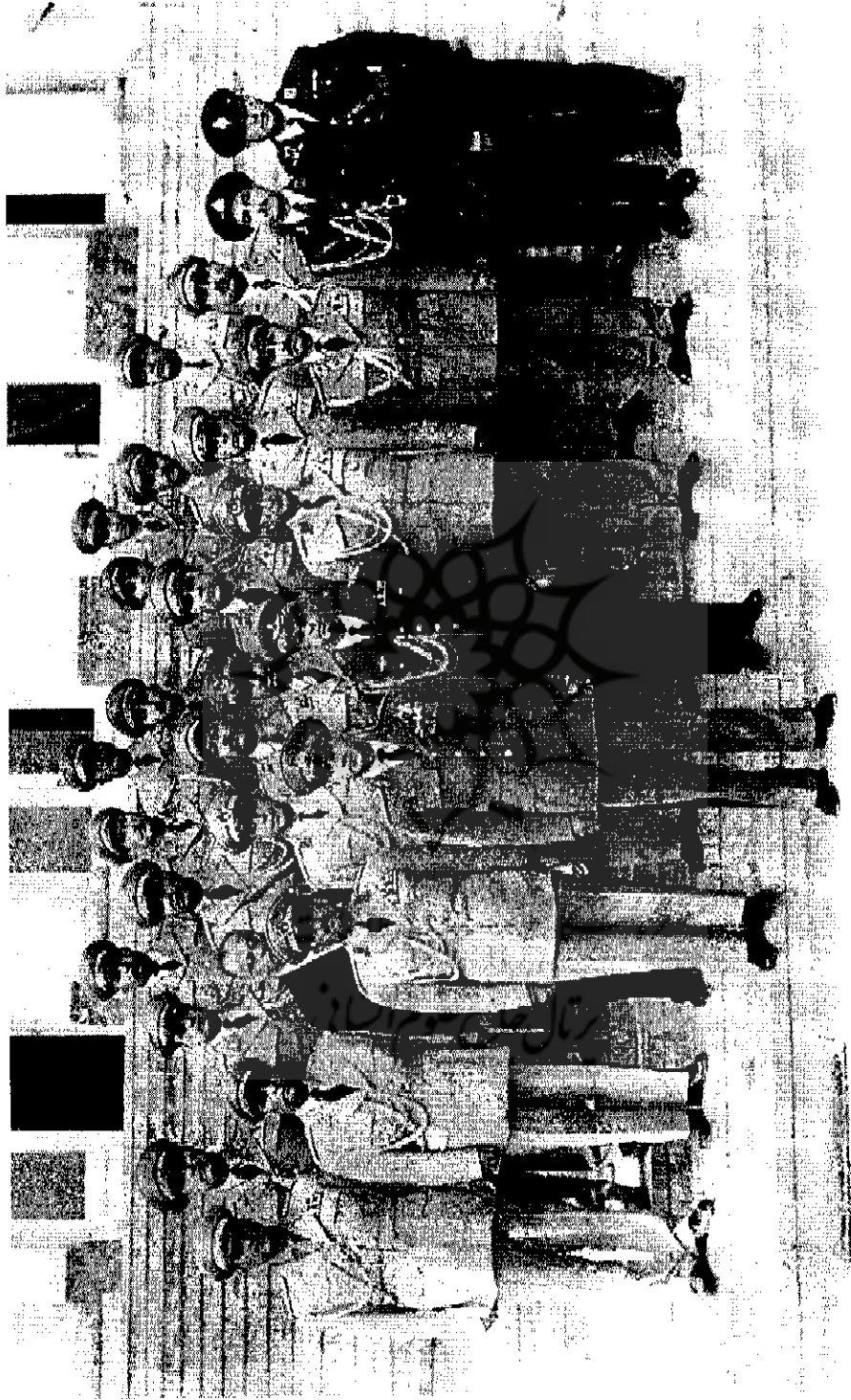
### اسماعیل حمیدی

سرلشکر اسماعیل حمیدی، از دوستان سرهنگ ایرج کریمی‌زند، در سال ۱۳۳۲ با درجه سرهنگی معاون بخش روادید شهربانی بود. سرهنگ کریمی‌زند در جلساتی که با کارول و فرزنانگان داشت از او به عنوان یکی از دوستانی یاد کرد که برای اجرای عملیات کودتا مناسب است. حمیدی از طریق کریمی‌زند با پایگاه سیا در تهران مرتبط شد و در جریان کودتا قرار گرفت و نیروهای تحت فرمان خود را آماده کرد؛ ولی پس از شکست کودتای ۲۵ مرداد دستگیر شد؛ اما نیروهای تحت فرمان او به دستورهای وی به خوبی عمل کردند چنانچه در گزارش عملیات سیا آمده است: «دوستان سرهنگ حمیدی در شهربانی برای جلوگیری از کارهای تخریبی حزب توده با کتک زدن توده‌ایها و دادن شعار در هواداری از شاه از دستورها پارا فراتر گذاشتند»<sup>۱</sup> حمیدی پس از کودتا به پاس خدماتش به درجه سرتیپی ارتقا یافت.

### محمد دفتری

سرلشکر محمد دفتری فرزند محمود دفتری (عین‌الممالک) در سال ۱۲۸۵ش متولد

محمدرضا پهلوی در جمع کودکانکنندگان: نادر با تمامتقلیح. هدایت الله گیلانشاه، ولی الله قرنی، تیمور بختیار، نعمت الله نصیری، اسماعیل حمیدی، میسر، علی محمد روحانی، [۶۳۵-۶۳۶]



شد. پس از پایان تحصیلات نظامی در ایران به فرانسه رفت و در دانشکده نظامی سن سیر تحصیل خود را تکمیل کرد.<sup>۱</sup> در واقعه ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ که در دانشگاه تهران به محمدرضا شاه سوء قصد شد سرهنگ محمد دفتری که ریاست دژبان را بر عهده داشت، همراه با دکتر اقبال، شاه را به بیمارستان منتقل کرد و سپس مأمور دستگیری آیت‌الله کاشانی جهت تبعید وی شد؛ ولی نحوه برخورد وی با آیت‌الله کاشانی اعتراضاتی را برانگیخت. سرهنگ دفتری در فروردین ۱۳۲۸ به درجه سرتیپ ارتقا یافت و زمانی که رزم‌آرا به نخست‌وزیری منصوب شد، با توجه به مناسبات دوستانه خود با سرتیپ دفتری، اولین حکم را به نام وی صادر کرد و دفتری را به ریاست کل شهربانی منصوب کرد.<sup>۲</sup> ترور رزم‌آرا باعث برکناری دفتری از ریاست کل شهربانی شد و در دولت دکتر مصدق در سال ۱۳۳۱ به ریاست گارد مسلح گمرک منصوب شد. این انتصاب با مخالفتهای زیادی در مجلس رویه‌رو شد. از جمله مخالفان انتصاب سرتیپ دفتری آیت‌الله کاشانی رئیس مجلس بود که از وی سابقه خوبی در ذهن نداشت؛ اما دکتر مصدق به اعتراضات توجهی نکرد.<sup>۳</sup>

سرتیپ محمد دفتری از همان ابتدای توطئه عوامل داخلی و خارجی با آنان همساز شد و در رابطه تنگاتنگ با آنها قرار گرفت. چنانچه حسین خطیبی، پس از آنکه به جرم قتل سرتیپ افشارطوس رئیس شهربانی وقت دستگیر شد، اعتراف کرد سرتیپ دفتری برای ریاست شهربانی در نظر گرفته شده بود.<sup>۴</sup> پس از ابلاغ حکم نخست‌وزیری زاهدی به توسط نصیری، زاهدی دولتمردان خود را، که از دایره افراد توطئه‌کننده بودند، برگزید و سرتیپ دفتری را به ریاست شهربانی منصوب کرد. قرار بر این بود که در روز ۲۵ مرداد دفتری با نیروی مسلح گمرک وارد صحنه شود، که موفق نشد. سرهنگ زندکریمی و دیگر دستگیرشدگان کودتای ۲۵ مرداد در بازجوییهای خود به نقش دفتری نیز پرداخته بودند و دکتر مصدق نیز در جریان همکاری وی با توطئه‌کنندگان فرار گرفته بود حتی حزب توده نیز نخست‌وزیر را در جریان خیانت دفتری گذاشت؛ ولی دکتر مصدق نپذیرفت که خویشاوندش به وی خیانت کرده است و دخالت وی در کودتا را شایعه دشمنان خواند.<sup>۵</sup>

سرتیپ دفتری نیز همچنان به رفت و آمد به منزل نخست‌وزیر ادامه می‌داد و

۱. شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۲، ص ۶۶۷.

۲. باقر عاقلی، خاطرات یک نخست‌وزیر (احمد متین دفتری)، تهران، علمی، ۱۳۷۰، ص ۳۹۳.

۳. غلامرضا نجاتی، مصدق، سالهای مبارزه و مقاومت، تهران، رسا، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۴۵۵.

۴. مصدق، سالهای مبارزه و مقاومت، ج ۲، ص ۵۵۷.

۵. غلامرضا نجاتی، چپش ملی شدن صنعت نفت ایران، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۸، صص ۴۴۱-۴۴۲.



محمد رضا پهلوی به هنگام ملاقات با چند تن از پشاهنگان؛ محمد دفتری نفر ایستاده در مقابل شاه | ۲۳۹۲-۴۰ع

هیچ‌گونه رفتاری که نشان‌دهنده خیانت باشد از وی سر نمی‌زد تا اینکه فرصتی که به دنبالش بود پیدا شد و در روز ۲۸ مرداد در حالی که حکم ریاست شهربانی خود را از زاهدی دریافت کرده بود به نزد دکتر مصدق رفت و «با گریه گفت: آقا به من خدمتی رجوع کنید من چه موقع مناسب‌تر از حال می‌توانم به شما خدمت کنم».<sup>۱</sup> دکتر مصدق نیز به وی اعتماد کرد و در تماسی با سرتیپ ریاحی رئیس ستاد ارتش خود از وی خواست تا به جای سرتیپ مدبر دفتری را به ریاست شهربانی منصوب کند. ریاحی با این انتصاب مخالفت کرد و بی‌اعتمادی خود را نسبت به سرتیپ دفتری اعلام کرد؛ ولی دکتر مصدق بر این انتصاب اصرار ورزید و ریاست شهربانی در ساعت ۱۰ صبح ۲۸ مرداد به سرتیپ دفتری واگذار شد. سرتیپ دفتری، در مقام ریاست شهربانی، بلافاصله نیروهای خود را به مقابله با نیروهای دولتی وادار کرد، توزیع عکسهای

۱. یادنامه دکتر صدیقی، به کوشش پرویز ورجاوند، تهران، چاپخش، ۱۳۷۲، ص ۱۴۸.



محمد رضا شاه در محله‌های شهر تهران و دادن شعارهای ضد دولتی،<sup>۱</sup> مقابله با نیروهای ارتشی و دعوت از آنان برای پیوستن به هواداران شاه و تشویق این نیروها برای حمله به منزل دکتر مصدق از اقدامات وی در ۲۸ مرداد بود، که در پیروزی کودتای چنان تاثیر بسیار گذاشت. دفتری در ساعت دو بعد از ظهر به همراه قوای نظامی شهربانی را تصرف کرد و در ۲۹ مرداد از سوی زاهدی ریاست شهربانی برعهده وی نهاده شد ولی عمر این انتصاب کوتاه بود و چند روز بعد، طی حکم نخست وزیر، ریاست شهربانی به سرلشکر علوی مقدم واگذار شد و دفتری به عنوان وابسته نظامی به ایتالیا رفت و در سال ۱۳۳۴ به ایران بازگشت و به ریاست اداره تسلیحات منصوب شد،<sup>۲</sup> او در این مقام به معاملات سودآور نظامی روی آورد. دفتری، پس از بازنشستگی در سال ۱۳۴۰ با درجه سرلشکری، به اتهام اختلاس دستگیر و زندانی شد و در سال ۱۳۵۶ درگذشت.<sup>۳</sup>

### حبیب‌الله رشیدیان

حبیب‌الله رشیدیان فرزند بلقیس خانم و حاج اسدالله خان بود. نسب او از سوی مادر به حسین خان جوجی مراغه‌ای می‌رسد. بلقیس خانم دختر آقارشید و برادرزاده حاجب‌الدوله پس از ازدواج با حاج اسدالله خان دارای سه پسر شد که در ابتدا نام خانوادگی رشیدی مقدم را برای خود برگزیدند؛ ولی بعد از مدتی آن را به رشیدیان تغییر دادند.<sup>۴</sup> از سال تولد حبیب‌الله خان، میزان تحصیلات و یا مشاغل اولیه وی اطلاعی به دست نیامده است. حبیب‌الله خان در همان جوانی به عنوان فرمایشی و به روایتی به عنوان درشکه‌چی به استخدام سفارت انگلستان درآمد. آنچه مسلم است استخدام در سفارت انگلستان برای هر کسی، حتی در پستهای پایین، به راحتی میسر نبود، خصوصاً که مذهب مستخدمان نیز از شرایط استخدام محسوب می‌شد و استخدام ایرانیان یهودی، ارمنی، زرتشتی و بهایی در اولویت قرار داشت.<sup>۵</sup>

حبیب‌الله خان نقش خود را به عنوان رابط و جاسوس برای سفارت بسیار خوب بازی می‌کرد و مورد اعتماد فراوان سفارت بود. او با محافل نزدیک به سیاست انگلستان در رفت و آمد بود و ایرانیان مایل به انگلستان را با سفارت مرتبط می‌ساخت. یکی از محافلی که او از سوی فریزر مأموریت داشت در آن شرکت کند منزل عین‌الملک بهایی

۱. فد. مهرآیین. در پیشگاه حقیقت. بی.جا. بی.تا. ۱۳۷۲. ص ۵۵.

۲. شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۲. ص ۶۷۹. ۳. پیشین. ص ۶۷۹.

۴. فرخ اعتمادمقدم. خاندان مقدم. تهران. بی.تا. ۱۳۴۹. صص ۲۲ و ۸۳.

۵. اسابق رضاخان و کودتای سوم خوت ۱۲۹۹، محمد رضا آشتیانی زاده. به اهتمام سهلمی مددی. تاریخ

معاصر ایران. کتاب سوم. ص ۱۰۴.

بود و در همین محفل بود که حبیب‌الله‌خان با اردشیرجی آشنا شد. این آشنایی منجر به دوستی و صمیمیت بین هر دو شد:

پس از آنکه ارباب اردشیرجی از روابط من با سفارت امپراتوری انگلستان آگاه شد در دوستی با من گشود و کار صمیمیت و دوستی بین او و من به جایی رسید که هر روز می‌خواست به منزل عین‌الملک برود قبل از وقت به من تلفن می‌کرد و از من خواهش می‌کرد که من نیز در همان روز در منزل عین‌الملک حضور یابم.<sup>۱</sup>

در ملاقاتهای عین‌الملک و اردشیرجی تنها او اجازه حضور داشت؛ رضاخان میرپنج فراق از نتایج این جلسات بود که توسط عین‌الملک به اردشیرجی معرفی شد.<sup>۲</sup> او همچنین در معرفی سیدضیاءالدین طباطبایی به نورمان وزیر مختار انگلیس نقش داشت و نورمان از طریق رشیدیان زمینه آشنایی با سیدضیاء را فراهم کرد.<sup>۳</sup> او نقش پیام‌رسانی بین سفارت و سید ضیاء و سردار سپه را پس از کودتا همچنان ادامه داد؛ چنانچه خود ذکر می‌کند، پس از قتل مازور ایمبری در سال ۱۳۰۳ش سردار سپه او را فراخواند و از وی خواست تا از وزیر مختار انگلیس بخواهد به وضعیت فعلی زودتر پایان دهد و تکلیف را روشن سازد.<sup>۴</sup> پس از آنکه رضاخان به صدارت رسید، به نظمی دستور داد تا رفت و آمدهای رشیدیان را کنترل کنند و به وی گزارش دهند. این گزارشها تا زمان به سلطنت رسیدن وی ادامه داشت و، سرانجام، بهانه خوبی به دست وی داد تا حکم دستگیری رشیدیان را صادر کند و مزاحمی دیگر را از سر راه حکومت خود بردارد. دستگیری رشیدیان اعتراض سفارت را برانگیخت و برای آزادی وی اقدام شد؛ ولی رضاشاه تنها با اجازه ملاقات رشیدیان با فرزندانش موافقت کرد.

حبیب‌الله‌خان رشیدیان در زندان قصر همراه با افرادی چون فرخی یزدی، امیرچنگ بختیاری، سردار رشید کردستانی و زندانیان موسوم به ۵۳ نفر محبوس و دارای سلول انفرادی بود. او از صحبت کردن با دیگر زندانیان پرهیز می‌کرد:

هیچ وقت از اتاق خود بیرون نمی‌آمد و با هیچ یک از زندانیان حتی سلام‌علیک هم نداشت. حتی نظافتچی را به اتاق خود راه نمی‌داد و خود اتاق خود را تمیز می‌کرد... اتاق من دیوار به دیوار او بود با وجود این در مدت سه سال که ما مجاور هم می‌زیستیم حتی یکبار هم میان ما سلام رد و بدل نشد.<sup>۵</sup>

۱. پیشین، ص ۱۰۶. ۲. پیشین.

۳. احمد ارامش. هفت سال در زندان آریامهر. تهران. نگاه نشر و ترجمه کتاب. ۱۳۵۸. ص ۱۸.

۴. «سوابق رضاخان و کودتای سوم خوت ۱۲۹۹»، ص ۱۰۷.

۵. انور خامه‌ای. خاطرات سیاسی. تهران، گفتار، ۱۳۷۲. صص ۱۸۶-۱۸۵.





حبیب‌الله رشیدیان در دوران سالخوردگی [ ۱۹۳۹-۱۴۱ ]

او حتی برای استتار اتاق خود پنجره را با پارچه‌ای پوشانده بود و تنها با مدیر زندان گاه به گف‌وگو می‌نشست؛ ملاقات او با پسران و دختر و دامادش هر چند وقت یک بار صورت می‌گرفت. پس از سقوط رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰ رشیدیان نیز مانند دیگر زندانیان آزاد شد. او پس از آزادی مجدداً در سفارت مشغول شد و بار دیگر به عنوان رابط بین سفارت انگلیس و افسران ارتش و دیگر رجال سیاسی به فعالیت پرداخت.<sup>۱</sup> پس از بازگشت سیدضیاء‌الدین طباطبایی از فلسطین به ایران در سال ۱۳۲۲ش و تشکیل حزب اراده ملی توسط وی، حبیب‌الله رشیدیان و پسرانش به این حزب پیوستند. حزب اراده ملی برای مقابله با تحركات حزب توده شکل گرفت و هسته اصلی حزب را اکثراً اعضای وفادار به سیاست انگلستان مانند: کاظم‌خان سیاح، مظفر فیروز، ارباب مهدی و... تشکیل می‌دادند.<sup>۲</sup> رشیدیان به عنوان مشاور عالی حزب منصوب شد؛ ولی عمر این حزب کوتاه بود و با دستگیری سید ضیاء در ۱۳۲۵ منحل شد. یکی از عوارض جنگ

۱. خاطرات سرتیپ علی اکبر در ختانی، خانواده در ختانی، مریلند، ۱۹۹۴، ص ۲۸.

۲. «کارنامه حزب اراده ملی ایران»، انجمن تاریخ، (آبان ۱۳۴۹)، ص ۴۷.

جهانی دوم در ایران کمبود مواد غذایی و پارچه بود، و پارچه با قیمت بسیار بالایی در بازار سیاه فروخته می‌شد. در این میان رشیدیان به عنوان نماینده ارتش انگلستان مأمور دریافت حواله ۹۰۰ هزار متر پارچه به قیمت دو تومان از کارخانه‌های بهشهر و شاهی شد پارچه‌ها را به قیمت متری یازده تومان در بازار آزاد به فروش رساند و سود حاصل دستمزدی بالا در قبال خدمات طولانی وی به استعمار انگلیس بود. این موضوع در مجلس پیگیری شد و از وزیر پیشه و هنر، امان‌الله اردلان، در این خصوص سؤال شد. البته پشوانه رشیدیان به اندازه کافی محکم بود تا بر این معامله سرپوش گذاشته شود، وزیر پیشه و هنر در پاسخ به ایرج اسکندری گفت:

... ما یک متفقینی داریم که، همان‌طور که ما از آنها انتظار داریم که از طرف آنها یک مساعدتهایی نسبت به ما بشود و کالاهایی که دارند به ما بدهند، رفع احتیاجات آنها هم در مواقع لازم جزء وظیفه ماست ... نوشته‌اند که فلان مقدار جنس لازم است و رشیدیان را نماینده خودشان معرفی کرده‌اند: ارتش انگلیس معرفی کرده است که آقای رشیدیان نماینده ماست.<sup>۱</sup>

در سال ۱۳۲۵ش پس از دستگیری سیدضیاءالدین طباطبایی، رشیدیان همچنان به همکاری خود با انگلیسیها ادامه داد. در این اوقات حرکتی در جنوب ایران از سوی بختیارها و عشایر با تحریک انگلیس، به ظاهر در مخالفت با دولت قوام، شکل گرفت. همزمانی این حرکت با بحران آذربایجان تهدیدی برای شوروی محسوب می‌شد. عوامل انگلیس مانند حبیب‌الله رشیدیان، صارم‌الدوله و سران ایل بختیاری، چون جهان‌شاه‌خان صمصام و مرتضی قلی‌خان بختیاری، با هدایت چارلز آلن ترات کنسول انگلیس در اصفهان قصد اجرای یک حرکت مسلحانه را داشتند. قوام برای سرکوب این حرکت مظفر فیروز را در ۱۵ شهریور به اصفهان اعزام کرد و فیروز بلافاصله پس از ورود به این شهر دستور دستگیری سران این قیام از جمله حبیب‌الله و یکی از فرزندانش قدرت‌الله رشیدیان را صادر کرد و در شهر اصفهان حکومت نظامی برقرار شد. راه‌اندازی و سرکوب این غائله بازی‌ای بود که قوام و انگلیسیها برای تهدید شوروی و بزرگنمایی خطر انگلستان برای ایران ترتیب داده بودند. دست‌اندرکاران این ماجرا و رشیدیان به تهران منتقل شدند و همگی در زندان شهربانی محبوس بودند ولی همه گونه امکانات رفاهی و امکان تماس با خارج از زندان را در اختیار داشتند و پس از شش ماه آزاد شدند.<sup>۲</sup> رشیدیان، پس از آزادی، بار دیگر کنار سید ضیاء‌الدین به فعالیت مشغول شد؛<sup>۳</sup>

۱. مذاکرات مجلس، دوره چهاردهم، ص ۵۵۲.

۲. «خاطراتی از شصت سال زندگی سیاسی و اجتماعی». هرمز احمدی بختیاری. خاطرات وحید. شماره ۲۳، ص



سیف‌الله رشیدیان نفر دوم از سمت چپ و قدرت‌الله رشیدیان نفر پنجم از سمت چپ  
با خانواده | ۸۲۷-۵۲۳۹-م

اما او عملاً از سال ۱۳۲۸ به حاشیه سیاست رانده شد، میدان را به پسرانش واگذار کرد و خود در یاتوقش، کافه آی‌بتا، به تعریف خاطرات و اظهارنظرهای سیاسی مشغول شد.<sup>۱</sup> در مهر ماه ۱۳۳۱ دولت دکتر مصدق دستور دستگیری برادران رشیدیان و سرلشکر حجازی را به جرم توطئه برضد دولت صادر کرد، حبیب‌الله رشیدیان نیز از دستگیرشدگان بود؛ ولی پس از چند ماه بدون هیچ محاکمه‌ای در اسفند از زندان آزاد شد.

حبیب‌الله رشیدیان با رقیه (فخرالزمان) شقایق ازدواج کرد و حاصل این ازدواج سه پسر به نامهای سیف‌الله، قدرت‌الله، اسدالله و دختری به نام نیم‌تاج بود. مظفر فیروز از او به عنوان «گرگ پیر» یاد کرده است.

### سیف‌الله رشیدیان

سیف‌الله نخستین فرزند حبیب‌الله رشیدیان بود. از سال تولد او اطلاع دقیقی در

۳. گزارشهای محرمانه شهربانی، به کوشش مجید تفرشی و محمود طاهر احمدی، تهران، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۹۱. ۱. پیشین، صص ۲۴۲، ۲۴۵، ۲۹۶.  
۲. خواندنیها، ص ۱۳، ش ۸، (۲۶ مهر ۱۳۳۱)، ص ۲.

دست نیست؛ سال تولد او در برخی از منابع<sup>۱</sup> ۱۲۹۲ و در سندی سال تولد او ۱۲۹۸<sup>۲</sup> ذکر شده است.<sup>۳</sup> او از تحصیلات بالایی برخوردار نبود. اولین شغل رسمی‌اش مدیریت دفتر پست و تلگراف شوشتر در سال ۱۳۱۰ و ۱۳۱۱<sup>۴</sup> می‌باشد و گزارشهای تلگرافی وی از اوضاع شهر در این سالها موجود است. او، به تبعیت از پدر، راه دوستی با انگلیس را در پیش گرفت و اولین فعالیت‌های خود را با ورود سید ضیاء‌الدین به ایران آغاز کرد. سیف‌الله رشیدیان به اتفاق برادران خود با رابین زینر، یکی از مأموران ام‌آی.شس، مرتبط شدند. زینر مأمور بود تا در مخالفت با حضور شوروی در آذربایجان تبلیغ کند و بازار را تحت تأثیر قرار دهد؛ به همین جهت برادران رشیدیان بهترین گزینه برای همکاری با زینر محسوب می‌شدند.<sup>۵</sup> سیف‌الله رشیدیان از استقبال‌کنندگان سیدضیاء بود، و به کمک دو برادر خود منزل مجللی برای اقامت سیدضیاء در تهران مهیا کردند. پس از تشکیل حزب اراده ملی - که واکنشی انگلیسی در مقابل حزب توده بود - به آن پیوست و با روزنامه صدای وطن یکی از ارگانه‌های این حزب در اصفهان<sup>۶</sup> همکاری می‌کرد. سیف‌الله رشیدیان در دوره حضور متفقین در ایران مانند پدرش منفعت مالی فراوان برد و از فروش قماش سود بسیار حاصل وی و دیگر برادرانش شد. او در این دوره به یکی از دلالتان تجاری انگلیس تبدیل شد و این واسطه‌گری یکی از شغل‌های وی تا آخرین روزهای حیاتش بود.

با آغاز درگیریهای نفتی بین ایران و انگلیس در سال ۱۳۳۰، رشیدیانها که عاملان قابل اعتمادی بودند بار دیگر به صورت مستقیم مورد استفاده انگلیس قرار گرفتند. این بار نیز از رابین زینر استفاده شد؛ در تابستان ۱۳۳۰ او به صورت مشاور سفارت به ایران اعزام شد و با رشیدیانها ارتباط برقرار کرد. سیف‌الله رشیدیان در ملاقاتی که با زینر داشت هرگونه سازش با مصدق را منتفی اعلام کرد: «ولو اینکه ۱۰۰/۰۰۰ هزار لیره هم روی هر آنچه مصدق می‌خواهد بگذارید و به او بدهید باز خواهد گفت نه».<sup>۷</sup> پس از چند هفته در مرداد ماه ۱۳۳۰، کریستوفر مونتگیو و ودهاوس یکی از اعضای ام‌آی.شس به ایران اعزام شد و از طریق زینر در جریان فعالیت‌های «برادران» رشیدیان قرار گرفت. و ودهاوس برادران را کلید اصلی طرح براندازی حکومت دکتر مصدق برشمرده است. سازمان ام‌آی.شس مسئول پرداخت هزینه‌های برادران بود و این کار به توسط زینر

۱. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی. تهران، اطلاعات، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۳۴۱.

۲. سند شماره ۵۹-۱۰-۱۴۶، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

۳. علت تردید درباره سال تولد سیف‌الله رشیدیان به خاطر شغل مدیریت اداره پست شوشتر می‌باشد؛ چنانچه سال تولد وی ۱۲۹۲ باشد در سال ۱۳۱۰ وی ۱۶ ساله و اگر ۱۲۹۸ احتساب شود او ۱۲ ساله بوده

است. ۴. سالنامه پارس، سال ۱۳۱۱ و ۱۳۱۲.

۵. مصدق، نفت، ناسیونالیسم ایرانی. گردآورنده: جیمز بیل و ویلیام راجرلوئیس. ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و کاوه بیات. تهران، نشر نو، ۱۳۶۸، ص ۳۷۳.

۶. سند شماره ۹۸-۹۷-۲-۱۴۶، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

۷. مصدق، نفت، ناسیونالیسم ایرانی. ص ۳۷۳.

انجام می‌گرفت. دستمزد برادران رشیدیان نیز ماهانه مبلغ ده هزار پوند پرداخت می‌شد. رشیدیانها در این مقطع یکساله با استفاده از این پولها در بین نمایندگان مجلس، روزنامه‌نگاران و سیاستمداران وابسته موفق به ایجاد اختلاف و شکاف در سطوح مختلف جامعه و نیروهای ملی شدند.

در ۱۵ مهرماه ۱۳۳۱ سخنگوی دولت دکتر مصدق دستور نخست‌وزیر مبنی بر دستگیری سرلشکر عبدالحسین حجازی و برادران رشیدیان را خطاب به رئیس شهربانی صادر کرد. زمینه صدور این دستور، جلساتی بود که به صورت مخفیانه برضد دولت در منزل سرلشکر فضل‌الله زاهدی با حضور افسران مخالف، مقامات سفارت و رشیدیانها تشکیل می‌شد. این گروه در حال بررسی امکان کودتا و مذاکره با مقامات انگلیسی بودند. بنا به حکم دکتر مصدق افراد دستگیر شدند؛ ولی سیف‌الله رشیدیان موفق به فرار شد.<sup>۱</sup> دو هفته پس از این حکم مناسبات سیاسی ایران و انگلستان از سوی ایران قطع شد. پس از قطع مناسبات سیاسی، مأموران سفارت مجبور به ترک ایران شدند و برادران رشیدیان به عنوان نمایندگان اصلی ام.آی.شس در تهران باقی ماندند و از سوی این سازمان با پایگاه سیا مرتبط شدند. نورمن ماتيو داریبی‌شایر یکی از مأموران ارشد ام.آی.شس قبل از ترک ایران سیف‌الله رشیدیان، تنها برادر آزاد، را به تجهیزات رادیویی مجهز کرد تا بتواند با پایگاه جدید این سازمان که برای هدایت عملیات در قبرس راه‌اندازی شده بود تماس برقرار کند.<sup>۲</sup> زینر در جلسه‌ای که بین او، وودهاوس و ایدن وزیر امور خارجه انگلیس برگزار شد ناکارآمدی برادران را اعلام کرد؛ ولی وودهاوس به توانایی آنها اعتقاد داشت و پس از تصویب طرح انگلیس، تحت عنوان «عملیات چکمه»، برای رشیدیانها نقش اصلی هدایت «سازمان شهری» را در نظر گرفته بود. سازمان شهری شامل طیف گسترده‌ای از افسران، بازرگانان، روزنامه‌نویسان و... بود و واگذاری رهبری این گروه با توجه به نوع مناسبات رشیدیانها با طبقات مختلف، انتخابی سنجیده بود. در یکی از جلسات مشترکی که بین انگلیسها و آمریکاییها برای توافق بر سر «عملیات چکمه» و یا «تی.پی.ا.ا.کس» در واشینگتن برگزار شد، انگلیسها از عوامل مخفی خود نام بردند و کرمیت روزولت مجری طرح مشترک انگلیس و آمریکا، که خود نیز از عوامل ایرانی استفاده می‌کرد، در ابتدا نگران بود که شاید انگلیس نیز از همین عوامل استفاده می‌کند؛ ولی همتای انگلیسی‌اش او را از نگرانی خارج کرد. او رشیدیانها را «آدمهای استثنایی، باهوش، زرنگ، سرشار از زندگی و پرجنب و جوش» با نامهای مستعار نوسی و کفرون به روزولت معرفی کرد.<sup>۳</sup>

با تردید آمریکا برای شرکت در این عملیات مشترک، در دوم اسفند ۱۳۳۱ وودهاوس از سوی ایدن مأمور شد تا به برادران رشیدیان ابلاغ کند تا از فعالیت برای

۳. کرمیت روزولت. کودتا در کودتا. ترجمه علی اسلامی. تهران، چاپخش، برناص ۱۳۴.

کودتا دست بردارند. وودهاوس با مخالفت برادران روبه‌رو شد و آنها اظهار داشتند که هزینه مخارج مأموران را خود بر عهده خواهند گرفت.<sup>۱</sup> در نهم اسفند که شاه به ظاهر قصد ترک ایران را داشت، برادران رشیدیان نیروهای خاص خود را وارد میدان کردند، تظاهرات شاه‌دوستانه به راه انداختند و خوش درخشیدند. در اواخر اسفند ۱۳۳۱ آمریکا و انگلیس به نتایج مشترکی برای یک عملیات پنهان بر ضد دولت دکتر مصدق دست یافتند. در فروردین ۱۳۳۲ عملیات برادران از سوی دولت انگلستان مجدداً تأیید شد؛ و حال، مشکل باقی‌مانده از نظر وودهاوس اگرچه برادران و راضی کردن آنان برای همکاری با آمریکاییها بود. به نظر می‌رسد در این مورد مأمور ام.آی.شس غلو کرده است؛ چرا که برای این عوامل منافع‌شان بر وفاداری سیاسی ارجح بود و در عین حال نیز این همکاری منافع هر دو طرف را تأمین می‌کرد.

در فاصله‌ای که بین دو قدرت بر سر چگونگی براندازی دکتر مصدق بحث بود، برادران رشیدیان و عواملشان دست از فعالیت برنداشتند و یکی از مهم‌ترین اقداماتشان برای ایجاد ناامنی و وحشت در بین دولتمردان، ربودن رئیس شهربانی وقت سرتیپ محمود افشارطوس بود. این توطئه با هماهنگی ام.آی.شس و عناصر ایرانی این سازمان، که در اجرای کودتا نیز نقش اساسی داشتند، اجرا شد:

در آوریل ۱۹۵۳ افسران شاه پرست که به دستور رشیدیان‌ها کار می‌کردند رئیس شهربانی مصدق تیمسار افشارطوس را ربودند. یک منبع ام.آی.شس برای اولین بار اعتراف می‌کند که ربودن تیمسار افشارطوس بخشی از عملیات چکمه بود...<sup>۲</sup>

در پی بروز این حادثه تقریباً تمامی دست‌اندرکاران دستگیر شدند ولی پاشنه آشیل مصون ماند و مانند دفعات قبل هیچ اتفاقی برای برادران نیفتاد. در اردیبهشت ۱۳۳۲ جلساتی در نیکوزیای قبرس برای بررسی عملیات از سوی هر دو طرف تشکیل شد و یکی از موضوعات این جلسه برادران رشیدیان بودند که آمریکاییها بر قابلیت آنان چندان امیدوار نبودند؛ اما ام.آی.شس دشمنی آنها با دکتر مصدق و مایه گذاشتن از جان و مالشان را از امتیازات مهم برشمرد.<sup>۳</sup> پس از آنکه در تیر ماه ۱۳۳۲ انگلیس و آمریکا بر سر اجرای عملیات کودتا به توافق کامل رسیدند پایگاه سیا در تهران، برادران رشیدیان را در جریان وظایفشان قرار داد. کرمیت روزولت، مأمور اجرای عملیات، عازم ایران شد و در آخرین روزهای تیر به تهران رسید. روزولت پس از رسیدن به ایران در اوایل مرداد با سیف‌الله و اسدالله رشیدیان دیدار کرد. او سیف‌الله را موسیقیدان دیوانه نام گذاشت و در خصوص او نوشت:

۱. سی.ام. وودهاوس. عملیات چکمه. ترجمه فرحناز شکوری (با مقدمه احمد بشیری) تهران، نشر نو، ص ۵۲.

۲. محمدعلی موحد. گفته‌ها و ناگفته‌ها. تهران، کارنامه، ۱۳۷۹، ص ۱۸.

۳. اسناد سازمان سیا درباره کودتای ۲۸ مرداد، ص ۸۶.

او به طور دائم و بی‌وسه انگلیسی صحبت می‌کرد. بعضی وقتها صحبت دیگری را قطع می‌کرد یا آنچه او می‌گفت نادیده می‌گرفت. علت دادن این لقب به او علاقه دیوانه‌وارش به پیانو بود.<sup>۱</sup>

در برنامه عملیاتی آژاکس برای برادران رشیدیان یا گروه بریتانیایی نقشهای فعالانه زیادی در نظر گرفته شده بود که شامل: تأمین هزینه‌های زاهدی، ملاقات با شاه و مطمئن کردن وی از حمایت بریتانیا، استفاده از نفوذ آنها بر بازار و تطمیع و خرید نمایندگان مجلس می‌شد. از دیگر نقشهای رشیدیان‌ها در این عملیات استفاده از نفوذشان در مطبوعات بود؛ مقالاتی را که شاخه تبلیغاتی عملیات تهیه می‌کرد به توسط این گروه بلافاصله در نشریات پخش و منتشر می‌شد.<sup>۲</sup> پس از آنکه روزولت و برادران با یکدیگر آشنا شدند در ملاقاتهای شبانه در خصوص پیشرفت برنامه‌هایشان گفتگو می‌کردند و رشیدیان‌ها در جریان تمام وقایع قرار می‌گرفتند. حضور فعالانه آنان و استفاده از توانهای مختلفشان در پیروزی کودتا نقش اساسی داشت.

سیف‌الله رشیدیان پس از پیروزی کودتای ۲۸ مرداد به پاس همکاری و همراهی فوق‌العاده موفق به دریافت نشان درجه یک رستخیز شد.<sup>۳</sup> تنها این نشان به پاس همکاری تنگاتنگ وی با کودتاجیان به وی داده نشد؛ از سال ۱۳۳۲ به بعد فعالیتهای اقتصادی وی افزایش بی‌سابقه یافت. او با دیگر برادران خود صاحب شرکت سینما - تئاتر رکس و بانک اعتبارات تعاونی و توزیع بود. این بانک کلیه تعاونیهای اتحادیه‌های صنفی را در اختیار خود داشت. از سوی دیگر، معاملات کلان اسلحه و معاملات نفتی نیز در اختیار این برادران بود. ارتباط دوستانه آنها با کریمت روزولت نیز در کنار منافع مالیشان ادامه یافت. روزولت پس از کودتا هر بار که به ایران می‌آمد در منزل برادران اقامت می‌کرد و برادران رشیدیان با مؤسسه خدمات بین‌المللی کریمت روزولت و آمریکاییها همکاری تنگاتنگ داشتند، خرید دو میلیارد دلاری هواپیماهای اف ۱۴ از طریق برادران و روزولت صورت گرفت؛<sup>۴</sup> ولی در عین حال، مناسبات تجاری خود با شرکای انگلیسی را قطع نکرده بودند و برای آنان هم دلالتی می‌کردند. ابوالحسن ابتهاج در خصوص قرارداد شرکت انگلیسی جان مولم برای شش هزار متر راهسازی در ایران می‌نویسد:

۱. کودتا در کودتا، ص ۱۶۵.

۳. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۲، ص ۳۲۴.

۴. مصدق، نفت، ناسیونالیسم ایرانی، ص ۴۶۸.

پس از مسافرت شاه، وزارت خارجه انگلستان طی گزارشی محرمانه‌ای به استیونز اطلاع می‌دهد که اولاً سهیلی از سفر شاه به نفع دوستانش که در معاملات دست داشتند استفاده کرده است؛ و ثانیاً شاه، طی اقامتش در لندن، تحت فشار قرار گرفته که به نفع جان مولم دخالت کند. سیف‌الله و اسدالله رشیدیان به نفع شرکت جان مولم فعالیت می‌کردند و جان مولم به دعوت آنها به ایران آمد و در ایام اقامت خود میهمان آنها بود. رشیدیان شاه را در لندن ملاقات کرد و شرح مفصّلی از ابتهاج (مخالف قرارداد) بدگفت. شاه برای مولم پیغام فرستاد که آیا نیازی به مداخله من هست؟ و از مولم جواب آمده بود که در حال حاضر چنین درخواستی ندارند.<sup>۱</sup>

سیف‌الله رشیدیان با زهرا مسعود که از نوادگان مسعود میرزا ظل‌السلطان و دوستعلی خان معیرالممالک بود ازدواج کرد که حاصل آن سه فرزند به نامهای مینا، زیبا و لیلا بود. پس از مرگ وی در شهریور ۱۳۵۴ در تل‌آویو،<sup>۲</sup> اسدالله رشیدیان برادر کوچکتر اختیار کلیه امور مالی وی را در دست گرفت. علاوه بر اینکه کرمیت روزولت طی عملیات آژاکس او را موسیقیدان دیوانه خواند، جیمز بیل محقق آمریکایی او را مغز متفکر گروه برادران، خوش‌سخن و فیلسوف نامیده است<sup>۳</sup> و فردوست نیز او را فهمیده‌تر و مؤدب‌تر (با معیار فردوست) از دیگر برادرانش معرفی می‌کند.

### قدرت‌الله رشیدیان

قدرت‌الله دومین پسر حبیب‌الله خان رشیدیان به روایتی در سال ۱۲۹۳<sup>۴</sup> و به روایتی دیگر در سال ۱۲۹۶ متولد شد. او برخلاف پدر و دو برادر خود چندان علاقه‌ای به سیاست نداشت و تجارت را بر آن ترجیح می‌داد. تنها دو بار به نام وی در جریان وقایع سیاسی برمی‌خوریم: یکی سال ۱۳۲۵ است که با پدرش در جریان غائله اصفهان دستگیر شد و بار دیگر در مهرماه ۱۳۳۱ بود که به حکم دولت دکتر مصدق، به جرم توطئه با خارجی برضد امنیت ملی، او را دستگیر کردند. او نیز چون دو برادر دیگر خود ثروت بسیار اندوخت؛ عضو هیئت مؤسس بانک اعتباری تعاون و توزیع، شرکت سینما و تئاتر رکس و سهامدار شرکتهای متعددی بود. قدرت‌الله رشیدیان با زینا گرجی‌فرد ازدواج کرد و نادر، حمیدرضا، نونوش و ویکتوریا فرزندان وی بودند. او در

۱. ابوالحسن ابتهاج، خاطرات ابوالحسن ابتهاج، تهران، علمی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۳۵۳.

۲. ۷۹-۱۰-۱۴۶-ر، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

۳. جیمز ای. بیل، شیر و عقاب، ترجمه فروزنده برلیان، ویراستاران: حسین ابوترابیان و عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران، فاخته، ۱۳۷۱، ص ۱۲۸.

۴. ۲۸-۵-۱۴۶-ر، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.





قدرت‌الله رشیدیان | ۱۲۹۴-۱۳۴۶

مرداد ماه ۱۳۵۴ درگذشت.

### اسدالله رشیدیان

اسدالله رشیدیان به روایتی در سال ۱۲۹۴<sup>۱</sup> و به روایتی دیگر در سال ۱۲۹۵<sup>۲</sup> متولد شد؛ منبعی دیگر نیز سال تولد او را ۱۲۹۸ ذکر کرده است.<sup>۳</sup> او مانند پدرش بدون داشتن تحصیلاتی خاص پای به میدان سیاست گذاشت و موفق شد با استفاده از نفوذ پدر در بین انگلیسیها تهیه کالاهای مورد نیاز ارتش انگلیس در ایران را بر عهده گیرد و منبع درآمد سرشاری از این طریق برای وی ایجاد شد.<sup>۴</sup> از جمله کسانی که در سال ۱۳۲۲ برای بازگرداندن سیدضیاءالدین طباطبایی از تبعید به فلسطین رفت<sup>۵</sup> و در مراسم

۱. در منابع، تواریخ مختلفی برای سال تولد وی ذکر شده است. در اینجا به سند بیوگرافیک ساواک مورخ ۱۳۳۶ استناد شد که در آن تاریخ اسدالله رشیدیان را ۲۲ ساله معرفی می‌کند. رک: ظهور و سقوط سلطنت پهلوی.

ج ۲، ص ۳۵۰. ۲. همان، ج ۲، ص ۳۴۱.

۳. شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۲، ص ۷۲۲.

۴. منوچهر فرمانفرمایان، از تهران تا کار آکاس، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۷۳، صص ۲۱۸-۲۱۷.

۵. امیرولی‌ننه شفیعی اسراری از سیاستهای پشت پرده در ایران، تهران، بی‌نا، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۵.







حضرت امیر و قریب اودم لیه جانب ازین گشته از ز خوردن بر کوزه نمه اصفه در کما  
تأملت ز معنی آساید ز نرس تعقیر دیده اجرا بر دروغ خاست ادر در منزل

رزاسید نشو ز خوردن نمه اشاع خرابم مهر —  
عوض احوالات تا نوه

زنده از بی تعقیر نمه ۲۲ نه سید ابراهیم

۲۵/۹/۲۵

مکتوب قدرت الله رشیدیان به سرپاس محمدعلی صفاری رئیس شهربانی کل کشور  
در خصوص دستگیر شدنش در سال ۱۳۲۵ | ۸ ۳۲۲۲ ۶۵۷۸ ص

استقبال از وی حضور فعال داشت اسدالله رشیدیان بود. او برای سید ضیاء به کمک دیگر برادران خود منزل مجللی در تهران تهیه کرد. پس از تأسیس حزب اراده ملی سیدضیاء، رشیدیان به حزب پیوست و در کنار آن به فعالیت تجاری و دلالتی ارتش انگلستان نیز مشغول بود. در همین حال منافع سیاسی انگلیس در ایران راهم تأمین می کرد. او به اتفاق سیف الله با رابین زینر دستیار وابسته مطبوعاتی سفارت انگلیس مرتبط شد.<sup>۱</sup> مأموریت مخفی زینر تبلیغات و فعالیت برضد نفوذ شوروی در آذربایجان بود و برای این کار از اسدالله و برادرانش استفاده کرد. غائله اصفهان در سال ۱۳۲۵ یکی از همین موارد بود که توسط رشیدیانها با همکاری سران بختیاری شکل گرفت. در این جریان، که نمایشی بیش نبود، کنسول انگلیس در اصفهان و کنسول انگلیس در اهواز به صورت خیلی آشکار با سران بختیاری و رشیدیانها ملاقات می کردند. دولت قوام با اعزام مظفر فیروز به اصفهان و دستگیری سران بختیاری و رشیدیانها خبر از توطئه تجزیه جنوب داد. این حرکت فرصت مناسبی برای قوام بود و او از آن به عنوان حربه در مقابل روسها، حزب توده و ختم ماجرای آذربایجان استفاده کرد.

با روی کار آمدن دولت دکتر مصدق در سال ۱۳۳۰ فعالیتهای اسدالله رشیدیان برای حفظ منافع انگلستان مجدداً آغاز شد. رشیدیانها در تابستان ۱۳۳۰ بار دیگر با رابین

زینر، رایزن سفارت، که از سوی وزارت امور خارجه انگلستان و ام.آی.شس برای براندازی دولت دکتر مصدق به تهران اعزام شده بود، مرتبط شدند. کریستوفر مونتگیو و وودهاوس نماینده ام.آی.شس اندکی پس از زینر در مرداد ماه به تهران اعزام شد و از طریق زینر در جریان کار برادران قرار گرفت؛ از دیدگاه وی برادران نقش اصلی را در اجرای عملیات برضد دکتر مصدق داشتند. اولین اقدام زینر استفاده از رشیدیان‌ها و عواملشان برای ایجاد اختلاف در بین نمایندگان مجلس و هواداران دولت بود؛ به همین منظور هر ماه ده هزار لیره به رشیدیان‌ها پرداخت می‌شد. آنها مقداری از این مبلغ را میان سیاستمداران، نمایندگان مجلس و مطبوعات توزیع می‌کردند تا نتایج دلخواه را کسب کنند. در همین اوقات جمعیت دوستان رشیدیان<sup>۱</sup> تشکیل شد که لیستی از اعضای این جمعیت در دست نیست؛ ولی به‌طور حتم، دوستان رشیدیان در این تشکل افرادی چون شعبان جعفری، رمضان یخی و... بوده‌اند که به راحتی، بدون محابا، در هر جا که لازم بود با دسته‌های خود وارد صحنه می‌شدند و هر آنچه که از آنان خواسته می‌شد انجام می‌دادند.

برادران رشیدیان هیچ‌امیدی به سازش مصدق نداشتند و قوام یا سید ضیاء را بهترین جانشین وی می‌دانستند؛ اما پس از سقوط دولت قوام در سی تیر ۱۳۳۱، رشیدیان معتقد بود که باید برای سرنگونی دولت دکتر مصدق تشکیلات منسجمی به‌وجود آید.<sup>۲</sup> به همین منظور جلساتی با حضور امرای بازنشسته ارتش در حصارک در خانه فضل‌الله زاهدی تشکیل دادند که هدف از آن بررسی راهکارهای کودتا برضد مصدق بود. این جلسات با حضور سرلشکر حجازی، سرتیپ آریانا، سرتیپ انصاری، سرلشکر زاهدی، برادران رشیدیان و مقامات انگلیسی برگزار شد. دولت در مهر ۱۳۳۱ از این گردهماییها آگاه شد و دکتر فاطمی به سرتیپ کمال رئیس شهربانی وقت دستور دستگیری حبیب‌الله رشیدیان و پسرانش و چند تن دیگر را داد؛<sup>۳</sup> اما فعالیت برادران با دستگیری‌شان متوقف نشد. انگلیس، که برای سرنگونی دولت مصدق با آمریکا وارد مذاکراتی شده بود و احتمال بسته شدن سفارت انگلیس در ایران را می‌داد، از مدتی

۱. رحیم زهتاب. غوغای نفت. بی‌جا، بی‌تا، صص ۳۲۰-۳۱۹.

۲. فخرالدین عظیمی. بحران دموکراسی در ایران. ترجمه: عبدالرضا هوشنگ مهدوی و بیژن نوذری. تهران، البرز، ۱۳۷۲، ص ۲۰۶.

۳. سیهید عزیزالله کمال در خاطرات خود می‌نویسد: پس از دستگیری این افراد، چند روز بعد، پرونده برادران رشیدیان از طرف فرماندار نظامی به دادگستری ارسال [شد] که دادگستری آنها را مرخص کرد؛ ولی در اسفند ۱۳۳۱ اطلاعیه‌ای از سوی مدیران روزنامه‌ها خطاب به رئیس مجلس، دادستان کل کشور و... صادر شد که به بازداشت غیرقانونی رشیدیان‌ها اعتراض کرده بودند. رک: سید عزیزالله کمال. گوشه‌ای از خاطرات. تهران، بی‌تا، ۱۳۶۱، ص ۵۲.

پیش عوامل خود را به مأموران سیا در سفارت آمریکا معرفی کرد تا در صورت بسته شدن سفارت روند عملیات کند یا متوقف نشود. پس از بسته شدن سفارت در آخر مهر ۱۳۳۱ برادران رشیدیان با عوامل سیا در تهران مرتبط شدند و ارتباط خود را با آمریکاییها گسترش دادند هرچند تمایلشان به انگلیسیها بیشتر بود. از سوی دیگر، انگلیس پایگاهی در نیکوزیای قبرس برای خود تشکیل داد که سه بار در هفته با برادران رشیدیان ارتباط برقرار می‌کرد و در جریان اوضاع قرار می‌گرفت. در تظاهرات نهم اسفند ۱۳۳۱ رشیدیان‌ها از عوامل خود برای ایجاد آشوب استفاده کردند و در قتل سرتیپ افشارطوس در اردیبهشت ۱۳۳۲ نیز با بقایی، خطیبی و... همکاری داشتند. این اقدامات مؤثر، بر اعتماد آمریکا و انگلیس در خصوص کارایی آنان افزود. در خرداد ۱۳۳۲ اسدالله رشیدیان موفق به اجازه خروج از کشور شد و به ژنو رفت، و این سفر درست هنگامی صورت گرفت که اعضای سازمان سیا و ام.آی.شس در نیکوزیا مشغول طراحی نقشه‌ای مشترک برای سرنگونی دکتر مصدق بودند. نورمن داریبی‌شایر مأمور ام.آی.شس برای ملاقات با اسدالله عازم ژنو شد و رشیدیان گزارشی از اوضاع ایران به وی داد.<sup>۱</sup> اسدالله رشیدیان تا زمانی که طرح مشترک به تصویب رسید در ژنو بود و بار ملاقاتی دیگر با داریبی‌شایر ملاقات کرد. پس از تصویب طرح، برای رشیدیان‌ها چند وظیفه در نظر گرفته شد: نخست آنکه باید موافقت شاه را جلب می‌کردند، این کار در دو فاز بر عهده اسدالله گذاشته شد. اولین قدم ایجاد ارتباط بین اشرف پهلوی و نورمن داریبی‌شایر و سرهنگ استفان مید از سیا برای ترغیب اشرف به ملاقات با شاه بود. اشرف که بر برادر خود نفوذ فراوان داشت باید در این دیدار از سویی او را راضی به عزل دکتر مصدق می‌کرد و در ضمن قول حمایت دو کشور را نیز به وی می‌داد. اسدالله رشیدیان در اواخر تیر ۱۳۳۲ در جنوب فرانسه به دیدار اشرف رفت و موافقت او را برای ورود به بازی جلب کرد. اشرف پهلوی در این خصوص می‌نویسد:

در تابستان ۱۳۳۲ یک نفر ایرانی، که نمی‌توانم نامش را فاش کنم و بنابراین او را آقای ب خواهم نامید، به من تلفن کرد و گفت پیام فوری برایم دارد. وقتی باهم ملاقات کردیم به من گفت که آمریکا و انگلیس درباره وضع کنونی ایران بسیار نگران‌اند و نقشه‌ای برای حل مسئله دارند که به نفع شاه خواهد بود. او افزود که همکاری من برای عملی شدن این نقشه ضروری است. وقتی از جزئیات طرح پرسیدم گفت که اگر بپذیریم با دو مرد، یکی آمریکایی و دیگری انگلیسی، که اسمش را نمی‌تواند به من بگوید، ملاقات کنم ایشان همه چیز را برایم توضیح خواهند داد.

از آنجا که آقای ب را خوب می‌شناختم و جمله می‌دانستم که وی دو گذرنامه دارد یکی ایرانی و دیگری آمریکایی و نیز با صاحب‌منصبان عالی‌رتبه آمریکایی در تماس است و، به علاوه، به علت آنکه به وی اعتماد داشتیم با این کار موافقت کردم. هنوز ۲۴ ساعت از این ملاقات نگذشته بود که تلفن مجدد زنگ زد و این بار یک آمریکایی گوشی را برداشت و خود را فقط دوست آقای ب معرفی کرد.<sup>۱</sup>

پس از ملاقات اشرف و شاه در تهران، نوبت حرکت دوم اسدالله رشیدیان بود. حال، او می‌بایست به عنوان سخنگوی رسمی انگلستان شاه را به حمایت انگلیس دلگرم کند و او را برای ملاقات با ژنرال شوارتسکف آماده سازد. این مأموریت وی نیز با موفقیت انجام شد و شاه با ژنرال آمریکایی چند بار ملاقات کرد. این ملاقاتها برای رفع تردید شاه در عزل مصدق و صدور حکم زاهدی صورت می‌گرفت. از دیگر وظایف برادران در این عملیات تهیه وجه برای زاهدی، تماس با نمایندگان مجلس و جلب نظر آنها برای همکاری از طریق پرداخت وجه، ارتباط با بازار و تبلیغات بود.<sup>۲</sup>

پس از ورود فرمانده عملیات از آکس، گرمیت روزولت، به تهران در تیر ماه ۱۳۳۲ برادران رشیدیان با وی مرتبط شدند. او اسدالله را با نامه‌ای مستعار پسر خندان ونوسی خوانده است. اسدالله در ملاقاتهای خود با شاه او را در جریان عملیات کودتا قرار داد و پس از آنکه با تردید شاه روبه‌رو شد ترتیب ملاقات مخفیانه‌ای با روزولت را برای وی داد. ملاقاتهای روزولت و شاه نتیجه خود را داد و شاه سرانجام در ۱۸ مرداد موافقت خود را برای اجرای کودتا اعلام کرد. این پیروزی از سوی روزولت، سیف‌الله و اسدالله رشیدیان جشن گرفته شد. اسدالله رشیدیان در ۱۹ مرداد بار دیگر با شاه ملاقات کرد و او را تهدید کرد که چنانکه در امضای حکم نخست‌وزیری زاهدی تعلل کند روزولت نیز کشور را ترک می‌کند و بدینوسیله رضایت شاه را جلب کرد. اما حکم نخست‌وزیری زاهدی برای امضای شاه حاضر نبود و شاه بدون امضای این حکم راهی رامسر شد تا عملیات در نبود او صورت گیرد. رشیدیان از پای نشست و پس از تهیه حکم نخست‌وزیری آن را به توسط سرهنگ نعمت‌الله نصیری به رامسر فرستاد. از سوی دیگر، جریان تبلیغات برضد دولت به شدت فعال بود و با هدایت رشیدیان‌ها به کار خود ادامه می‌داد. بخش تبلیغات مقالات مورد نیاز را تهیه می‌کرد و رشیدیان آنها را به نشریاتی که در آنها نفوذ داشت ارسال می‌کرد.

با شکست کودتا در ۲۵ مرداد، رشیدیان‌ها از پای نشستند و به علمیات خود ادامه دادند. یکی از اقدامات آنان استفاده از نیروی ارادل و اوپاش و فرستادن آنها به میان

۱. اشرف بهلوی، من و برادرم، تهران، علم، ۱۳۷۵، صص ۲۴۵-۲۴۴. ۲. اسناد سازمان سیا، صص ۱۷۰-۱۶۵.





اسدالله رشیدیان، اشرف بهلوی و سر تیب مهدیش علی مقدم پس از کودتای ۲۸ مرداد | ۵۵۲-۶۹- الف |

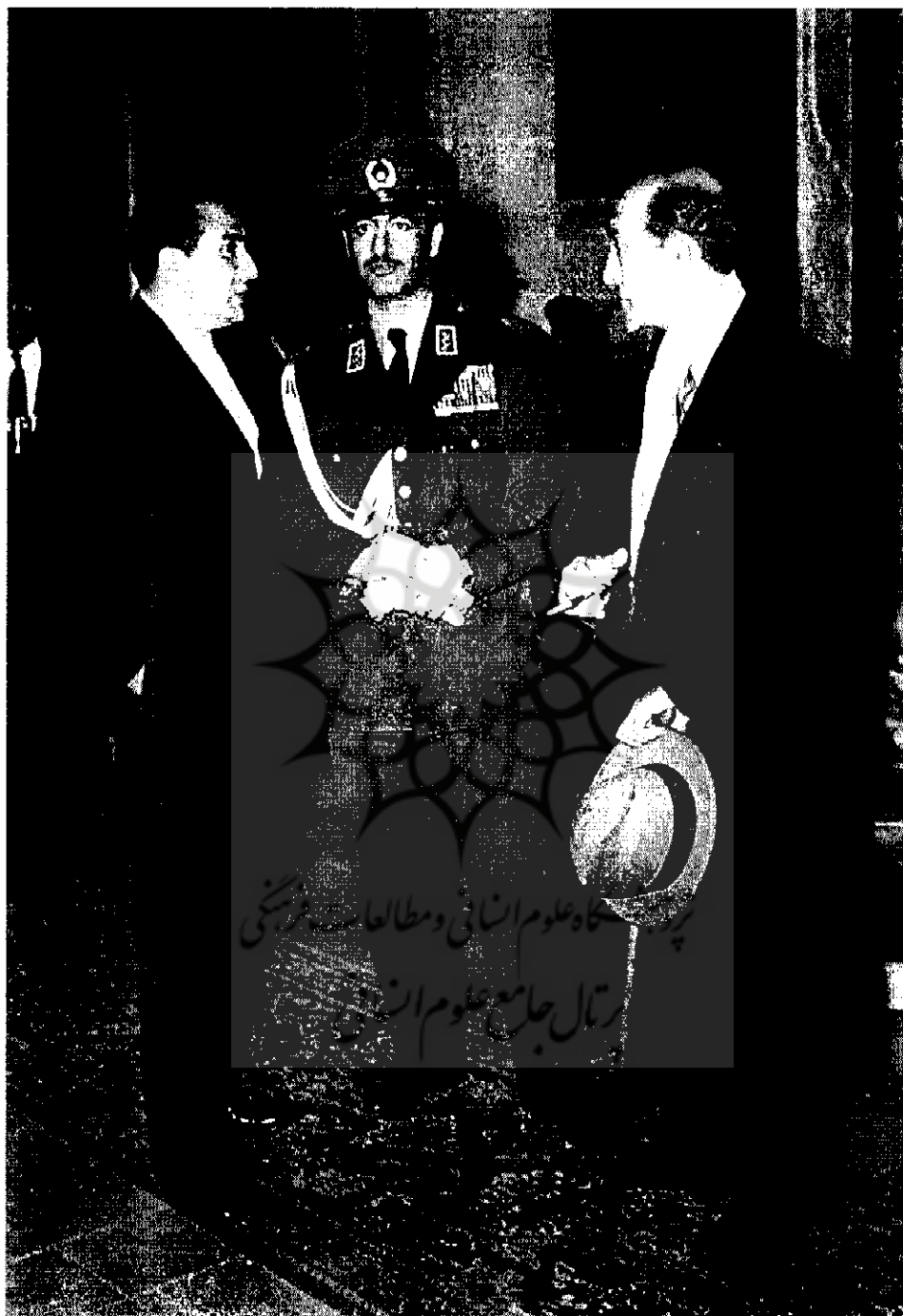
جمعیت‌هایی بود که در این روزها راهپیمایی می‌کردند. این نیروها با دادن شعارهای تند و تیز و حرکات آشوبگرانه بر هیجان جمعیت می‌افزودند و همچنین در پایگاه عملیاتی مشغول تهیه و تکثیر اطلاعیه نخست‌وزیر منصوب شاه، فضل‌الله زاهدی بودند. برادران به هیچ وجه قصد عقب‌نشینی نداشتند. در روز ۲۶ مرداد جلسه‌ای در سفارت آمریکا با حضور برادران رشیدیان، زاهدی‌ها، تیمسار گیلانشاه، سرهنگ فرزادگان و دست‌اندرکاران آمریکایی کودتا تشکیل شد که به بررسی اوضاع برای اجرای یک کودتای دیگر در ۲۸ مرداد بود. این بار نقشه آنها موفقیت‌آمیز بود. شعارها در روز ۲۸ مرداد به «زنده باد شاه» تبدیل شد. روزولت، که صبح‌گاه کودتا از شنیدن اخبار خوشحال شده بود، در مورد برادران نوشت: «پسر خندان خیلی سرحال بود و موسیقیدان دیوانه گفت می‌خواهند بروند دوستانشان را تشویق به وارد شدن در عملیات کنند»<sup>۱</sup> حضور این دوستان را در پیروزی کودتا نباید نادیده گرفت.

روزولت پس از پایان موفقیت‌آمیز کودتا در ملاقاتی که با انگلیسیها داشت از عملکرد دو برادر ستایش بسیار کرد.<sup>۲</sup> این همکاری مناسبات دوستانه‌ای را بین کریمت روزولت و رشیدیان‌ها ایجاد کرد و این مناسبات دوستانه برای هر دو طرف منافع تجاری هم در برداشت. روزولت از آن پس هربار که به ایران می‌آمد در منزل رشیدیان‌ها می‌ماند و از آنان به عنوان واسطه‌های فروش تجهیزات نظامی استفاده می‌کرد. رشیدیان‌ها، که تا پیش از این زمان مشهور به داشتن روابط تنگاتنگ با انگلیسیها بودند پس از کودتا امتیاز آمریکایی بودن را نیز کسب کردند و با سفارت آمریکا در ارتباط قرار گرفتند.<sup>۳</sup> اولین جایزه برادران رشیدیان نشان درجه یک رستخیز بود. و پس از آن امتیازات اقتصادی فراوانی به آنها داده شد؛ اما اسدالله رشیدیان تنها به این امتیازات اقتصادی بسنده نکرد و فعالیت سیاسی خود را به شکلی دیگر ادامه داد. پس از پیروزی کودتا چنان خانه وی به صورت محفل درآمد و بسیاری نیز برای حل مشکلات خود به وی متوسل می‌شدند؛ و جبهه معتبر و نمایش قدرت از نتایجی بود که او از این راه کسب می‌کرد. اظهارات شعبان جعفری که خود عامل وی بود این مسئله را تایید می‌کند:

... دسته دسته از این ور و اون ور می‌آن دیدنش و می‌رن... اون وضعش طوری بود که تا حتی وکیل مجلس تعیین می‌کرد. هرکسی تو تهران کاری داشت می‌رفت خونه این. آگه با شهرداری و شهرداری کار داشتن این به تلفن که می‌زد کار تموم بود. همه می‌شناختنش و باهاش رابطه داشتن و می‌رفتن خونه‌ش.<sup>۴</sup>

۱. کودتا در کودتا، ص ۲۰۲. ۲. پیشین، ص ۲۱۸.

۳. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۲، ص ۳۴۵. ۴. خاطرات شعبان جعفری، ص ۱۶۶.



اسدالله رشیدیان و سرلشکر تیمور بختیار

رشیدیان در سال ۱۳۳۹ برای نمایندگی دوره ۲۰ مجلس شورای ملی خود را کاندید کرد؛ این در حالی بود که بین دو حزب ملیون به رهبری دکتر اقبال و حزب مردم به رهبری اسدالله علم برای در دست گرفتن مجلس رقابت سختی وجود داشت. در این میان اسدالله رشیدیان همراه با فتح‌الله فرود و جعفر بهبهانی به رهبری دکتر علی امینی تحت عنوان منفردین وارد این رقابت شدند؛ قصد منفردین حمایت از علم بود. رشیدیان به نمایندگی تهران انتخاب شد؛ ولی با ابطال انتخابات، نمایندگی وی نیز منتفی شد و از آن پس او دیگر برای به دست آوردن کرسی نمایندگی مجلس تلاشی نکرد ولی در بازی سیاست همچنان فعال بود. با روی کار آمدن دولت دکتر علی‌امینی اقداماتی صورت گرفت که منافع رشیدیان و دوستانش را به خطر می‌انداخت؛ به همین جهت، با گروه خود، که متشکل از فرود، بهبهانی، مسعودی و سید مهدی میراشرفی بود، به مخالفت با وی پرداختند و برای ایجاد اختلال در امور دولت اعتصابهای صنفی راه انداختند.<sup>۱</sup> از دیگر اقدامات این گروه برای مقابله با دولت امینی تأسیس جمعیت مدافعین قانون اساسی در آبان ۱۳۴۰ بود؛ رشیدیان در یک جلسه مطبوعاتی کشته شدن در راه مبارزه با حکومت مستبد امینی را از افتخارات خود و گروهش خواند.<sup>۲</sup>

شاه از این اقدامات وی حمایت لازم را به عمل می‌آورد؛ اسدالله رشیدیان وسیله‌ای مفید برای شاه بود و هر زمان که اراده ملوکانه براین قرار می‌گرفت تا دولتی را سرنگون سازد از وی و عواملش استفاده می‌کرد. رشیدیان جلسات زیادی برضد امینی تشکیل داد و با وابستگان کهنه‌کار انگلیسی از قبیل سیدضیاء و سردار فاخر حکمت وارد گفت‌وگو شد. یکی از طرح‌های این گروه تشکیل کمیته مبارزه با دیکتاتوری بود.<sup>۳</sup> گروه رشیدیان برای قوت بخشیدن به مبارزه با امینی با جبهه ملی نیز وارد گفت‌وگو شد. مشکل اصلی برای اتحاد این گروه‌ها تعیین رهبر بود.<sup>۴</sup> تحریکات رشیدیان و گروه‌های مخالف با امینی منجر به ناآرامی در دانشگاه تهران شد. این مسئله بهانه لازم را به دست دولت امینی داد تا مخالفان خود را قلع و قمع کند. اسدالله رشیدیان در اول بهمن ماه ۱۳۴۰ همراه با عده زیادی که متهم به ایجاد آشوب بودند دستگیر شد ولی مدت آن چندان طولانی نبود، در ضمن نیز شرایط مساعدی داشت. او همچنان با دوستان خود آزادانه ملاقات می‌کرد و حتی به گردش شبانه در شهر می‌پرداخت و پس از مدتی نیز رسماً آزاد شد. کوشش امینی برای محدود کردن وی به جایی نرسید.<sup>۵</sup> تلاش‌های او

۱. مصطفی‌المرتبی، ایران در عصر پهلوی، لندن، پکا، ۱۹۹۱، ج ۱۱، ص ۲۹۷.

۲. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۲، ص ۳۲۷.

۳. پیشین، ص ۳۲۷.

۴. پیشین، ص ۳۴۸.

۵. مهدی آذر، «به یاد صالح»، آینده، س ۱۴، ش ۱۲-۹، صص ۳۸۱-۳۸۲ و ۵۷۹.



۱. محمدعلی مسعودی، تیموربخیار و اسدالله رشیدیان در باشگاه شعبان جعفری پس از کودتا | ۱۳۵۰-۱۳۵۱

سرانجام به ثمر رسید و امینی در تیر ماه ۱۳۴۱ استعفاء داد.

در تیر ماه دیگر داستان از حد اطلاعات محرمانه و خصوصی گذشته بود و در حوزه نسبتاً وسیعی از خواص و کارگزاران دولت دهن‌به‌دهن می‌گشت و ابراز نگرانی می‌شد. سپهبد بختیار رفته بود ولی انواع و اقسام رشیدیان‌ها و فرودها و میراشرافی‌ها آزادی طلب و مشروطه خواه شده بودند و مقدمات کار و برنامه خود را باجدیت و سرمایه‌گذاری کافی دنبال می‌کردند. عاقبت روز بیست و دوم تیرماه استعفای خود را تقدیم پادشاه کردم.<sup>۱</sup>

پس از دکتر امینی اسدالله علم روی کار آمد و رشیدیان در این زمان رهبر حزب خلق بود. او، حال که دولت موافق روی کار بود، عرصه‌ای برای مخالف‌خوانی نداشت و بیشتر جلسات این حزب به نقادی دولت پیشین می‌گذشت.<sup>۲</sup> در عین حال، علم برای آنکه هدایت حزب توده را در دست گیرد از رشیدیان استفاده کرد؛ او هر هفته جلساتی با شرکت توده‌ایها تشکیل می‌داد و گفت‌وگوهای محرمانه‌ای بین آنان صورت می‌گرفت؛ ولی دولت مطمئن بود که این جلسات خطری ندارد. اسدالله رشیدیان و دو برادر خود در سال ۱۳۴۳ بانک اعتبارات تعاونی و توزیع را با پشتوانه بانک مرکزی تأسیس کردند و اسدالله مدیرعامل بانک بود. اکثر کسانی که در این بانک فعال بودند سابقه همکاری سیاسی با رشیدیان‌ها را داشتند؛ افرادی چون تیمسار مهدیقلی علوی مقدم که در کودتا با آنان همکار بود و شهریار بلوچ قرایی یکی از عوامل دست‌اندرکار قتل سرتیپ افشارطوس بود.<sup>۳</sup> این بانک در واقع کلیه عملیات اتحادیه‌های صنفی را در دست داشت و بحرانهای اقتصادی در اثر دخالت بانک در توزیع و فروش کالاها ایجاد می‌شد ولی ثروت کلانی از این طریق حاصل رشیدیان‌ها شد. هر بار هم که بانک با خطر ورشکستگی روبه‌رو شد بانک مرکزی بدون رعایت ضوابط و مقررات به آن وام می‌داد.<sup>۴</sup>

دکتر امینی گفت با آقای دکتر فرهاد رفتیم سوپر مارکت جنس خریداری کنیم و من همه نوع اجناس خارجی را در آنجا مشاهده کردم... گوشت ترکی و گوشت بلغاری... دکتر امینی گفت فروش همان گوشتها از طریق بانک تعاونی و توزیع بیش از هر کیلو از گوشت خارجی قیمت پیدا می‌کند؛ زیرا آقای رشیدیان می‌خواهد پولدار شود. وقتی هم در تلویزیون صحبت می‌کند می‌گوید ما کاری کرده‌ایم که در دنیا بی‌نظیر

۱. خاطرات دکتر علی امینی. به کوشش حبیب لاجوردی. تهران، گفتار، ۱۳۷۶، ص ۲۰۶.

۲. علی امینی به روایت اسناد ساواک. تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۷۶.

۳. سند شماره ۲۹-۵۰۵-۱۱۵-ز، مژده مطالعات تاریخ معاصر ایران.

۴. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۲، ۳۵۲.

است و از ابتکارات ایرانی است.<sup>۱</sup>

رشیدیان با دولتهای بعدی همساز بود و دولت هویدا را به علت حفظ منافع انگلستان و حفظ منافع اقتصادی خود ستایش می‌کرد: «از شاهنشاه باید سپاسگزار باشیم که چنین دولتی را مأمور خدمت کرد و چون جانب مردم را گرفته است ما هم صمیمانه با دولت همکاری می‌کنیم».<sup>۲</sup> رشیدیان پس از فوت برادرانش در سال ۱۳۵۴ اختیارات مالی آنها را بر عهده گرفت. او از اعضای هیئت مؤسس باشگاه شاهنشاهی، سهامدار شرکت تولیدی مرتب، صاحب شرکت سرشت و... بود. از سال ۱۳۵۲ به شهرک سازی در رشت و شاهین‌شهر اصفهان اقدام کرد و از این اقدام خود منافع مالی بسیار خوبی عایدش شد. در ضمن دلالتی و مشاوره شرکتهای قدرتمند خارجی را نیز بر عهده می‌گرفت.

رشیدیان با خاندان سلطنت خصوصاً اشرف و غلامرضا پهلوی مناسبات نزدیک و دوستانه‌ای داشت. هفته‌ای یک بار با محمدرضا نهار صرف می‌کرد و در دوره‌های قمار وی، که اختصاص به دوستان بسیار نزدیکش داشت، شرکت می‌جست.<sup>۳</sup> نزدیکی وی به شاه به حدی بود که از سوی دیگر دوستان شاه تحمل نمی‌شد چنانچه اسدالله علم درباره وی نوشت:

نامه‌ای از ایندیرا گاندی نخست وزیر هند را تقدیم کردم. او درباره ملاقاتش با اسدالله رشیدیان و گفت‌وگویشان درباره روابط با پاکستان نوشته است. همان‌طور که به شاه هم اظهار داشتیم، خیلی تعجب می‌کنم که بینم رشیدیان در کارهایی که به او مربوط نمی‌شود فضولی می‌کند. شاه گفت ابتدا این‌طور نیست؛ او به دستور مستقیم من عمل می‌کند... از اینکه می‌بینم شاه به اشخاص غیر قابل اعتمادی مثل رشیدیان اعتماد می‌کند حیرت کردم.<sup>۴</sup>

رشیدیان در آغاز انقلاب سرمایه خود را به مبلغ ۱۸۵ میلیون تومان<sup>۵</sup> از کشور خارج کرد و به انگلستان رفت و برای گروه شاهپور بختیار، که فعالیت‌های برضد حکومت جمهوری اسلامی ایران انجام می‌دادند، مبالغی هزینه کرد.<sup>۶</sup> سرانجام نیز در اوایل دهه

۱. امینی به روایت استاد ساواک. ج ۱، ص ۲۳۹.

۲. سند ۲۴-۳۹۶-۷-م مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

۳. ایران در عصر پهلوی، ج ۱۰، ص ۴۵۷.

۴. گفت‌وگوهای من با شاه، تهران، طرح نو، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۴۶۱.

۵. حسینقلی سررشته، خاطرات من، تهران، مؤلف، ۱۳۶۷، ص ۱۷.

۶. غلامحسین مصدق، در کنار پدرم مصدق، تهران، رسا، ۱۳۶۹، ص ۱۶۰.



## UNITED TECHNOLOGIES INTERNATIONAL

Rolf D. Bibow  
President

December 19, 1975

Pratt & Whitney Aircraft  
Essex Group  
Sikorsky Aircraft  
Hamilton Standard  
Norden  
Chemical Systems Division  
Power Systems Division  
Turbo Power & Mance Systems  
Pratt & Whitney Aircraft of Canada Ltd

Mr. Rashid Rashidian  
The Imperial Government of Iran  
Sultan-Ataba  
Tehran, Iran

Dear Mr. Rashidian:

I have just this morning returned from my visit to Iran and want to take this opportunity to express my thanks and appreciation to you for arranging our meeting with General Toufanian and General Massumi, and for your very valuable advice with respect to the solution of our current problems.

It was a great pleasure to meet you and to have had an opportunity for a candid exchange of views. You may be assured that we will follow your suggestions, and in due course request your assistance and counsel.

I have set in motion here the work necessary to prepare a full and detailed presentation on the use of the F-100 engine in the F-14 aircraft. As soon as this presentation is completed, I will advise you and once again ask your advice on the best method of presenting this. I have also made note of your suggestions regarding future proposals and presentations to the Government of Iran and I will ensure that in the future they will be briefer, more concise and fully informative.

Once again, my sincere appreciation for your very valuable assistance and guidance. I look forward to seeing you again soon.

Yours very truly,



Rolf D. Bibow

dg



United Technologies Building, Hartford, Connecticut 06101 U.S.A.  
Cable Address / "Uniedair" Telex / 89212 Tel. / 728-7000

نامه تشکر مدیر شرکت تجهیزات هوایی یونایتد تکنولوژی از اسدالله رشیدیان بابت پذیرایی از وی در تهران و ترتیب ملاقات با طوفانیان



شصت در لندن درگذشت. او دو بار ازدواج کرد؛ همسر اول وی لیلی دفتری دختر دربار سرلشکر مرتضی دفتری بود که در جریان خلع پد انگلیسیها از شرکت نفت، حاضر به همکاری با عوامل ام.آی. شش شد<sup>۱</sup> و پس از وی با الهه آیرم وصلت کرد. او صاحب فرزندی با نامهای علی، رضا و واله بود. در سند بیوگرافیک ساواک از وی تحت عنوان شارلاتان، متظاهر و پشت هم انداز یاد شده است.<sup>۲</sup>

### محمود زندکریمی

سرلشکر محمود کریمی زند از نظامیان دست‌اندرکار کودتا بود. او در این سالها با درجه سرهنگی در سمت معاون تیپ دو کوهستانی در ارتش خدمت می‌کرد. سرهنگ زندکریمی در واقعه نهم اسفند ۱۳۳۱ از ارتشیهایی بود که در مخالفت با سفر شاه، به خانه دکتر مصدق یورش بردند، و او در پی آن دستگیر شد.<sup>۳</sup> از طریق سرهنگ محمدحسن اخوی در جریان عملیات کودتا قرار گرفت. اخوی، که خود از طریق فرزنانگان با سرهنگ کارول در ارتباط بود، از دوستانی خیر داد که «می‌تواند تپهای دوم و سوم صحرائی را به فرمان خود درآورند»<sup>۴</sup> کارول برای ملاقات با این دوستان اعلام آمادگی کرد و حسن اخوی زندکریمی را به دیدار کارول برد. سرهنگ زندکریمی در این ملاقات فهرستی از فرماندهان تپها و هنگها را که حاضر به همکاری بودند ارائه کرد. کارول با مشاهده توان زندکریمی او را وارد عملیات کرد و در جلساتی که در مرداد ماه برای برنامه ریزی عملیات نظامی کودتا بین اخوی، فرزنانگان و کارول تشکیل می‌شد زندکریمی نیز حضور داشت. او اعتقاد داشت که با استفاده از روابط دوستانه‌اش در نیروی ژاندارمری، پلیس و فرماندهان گردانها می‌تواند در عملیات کودتا پیروز شد ولی در عین حال نیز چندان اعتمادی به این برنامه وجود نداشت. به همین منظور، زندکریمی و فرزنانگان و کارول برای یک برنامه جایگزین فعال شدند.<sup>۵</sup> سرهنگ زندکریمی در ۲۱ مرداد ۱۳۳۲ با زاهدی ملاقات داشت و گزارشی از روند عملیات نظامی به وی داد و در آخرین جلسه تیم نظامی کودتاگران در ۲۴ مرداد بحث بر این بود که پس از دریافت فرمانهای عزل و نصب زاهدی، زندکریمی به چه مقدار وقت برای ارتباط گرفتن با فرماندهان هنگها و تپهای مختلف نیاز خواهد داشت؛ که قرار شد پس از دریافت حکمها در ظرف ۴۸ ساعت عملیات انجام گیرد.<sup>۶</sup> زندکریمی که معاون سرهنگ ممتاز

۱. ایران در عصر پهلوی، ج ۱۲، صص ۳۳۶-۳۳۵.

۲. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۲، ص ۳۵۱.

۳. حسینقلی سررشته، خاطرات من، ص ۳۵.

۴. اسناد سازمان سیا، ص ۲۱۴.

۵. پیشین، ص ۲۱۵.

۶. پیشین، ص ۲۱۸.



محمود زندکریمی

بود در عملیات و وظیفه داشت با واحد خود اطراف خانه دکتر مصدق را محاصره کند و پس از ابلاغ حکم توسط نصیری نخست وزیر سابق را به باشگاه افسران ببرند. او همراه نصیری با نیروی نظامی به سوی منزل دکتر مصدق حرکت کردند. سرهنگ ممتاز آنان را متوقف ساخت. زندکریمی که متوجه شد طرحشان با شکست روبه رو شده است:

درگوش سرهنگ ممتاز سخنی گفت و بعد به سرهنگ نصیری گفت جناب سرهنگ شما توقیف هستید هستید سرهنگ نصیری گفت مگر تو تا چند دقیقه پیش با من نبودى؟ سرهنگ زندکریمی گفت چرا، ولی چون رئیس ستاد ارتش و نخست وزیر از قضایا مطلع شده اند منم جزئیات را به آنها گفتم.<sup>۱</sup>

این اقدام وی از آن روی بود که می دانست گروه علمیات نظامی در صورت شکست گروه اول اقدام دوم را انجام می دهد. بنابراین ترجیح می داد تا هرچه زودتر شکست اعلام شود تا اقدام بعدی صورت گیرد. سرهنگ زندکریمی و سرهنگ نصیری دستگیر شدند و به زندان دربان مرکز منتقل شدند. از او و دیگر دستگیرشدگان در ۲۷ مرداد بازجویی به عمل آمد و اخوی در حضور سرتیپ ریاحی از وی خواست تا هرچه می داند بگوید.<sup>۲</sup> زند وقتی متوجه شد که دیگران اطلاعات کاملی از طرح عملیات داده اند اقرار

۱. «از بیست و پنجم تا بیست و هشتم مرداد»، سالنامه دنیا، ش ۱۰، ص ۱۲۱.

۲. جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران، صص ۶۰۴-۶۰۰.



سرلشکر بهرام آریانا و سرتیپ امیرقلی ضرغام (۲ | ۱۳۱۳)

کرد که با فرزندگان، باتمانقلیچ و سرهنگ آمریکایی در سفارت به طراحی کودتا پرداخته بودند و او رئیس ستاد کودتا و عامل ارتباط با دیگر افسران بلند پایه برای براندازی دولت دکتر مصدق بوده است. این اعترافات وی در آن زمان به وضوح دخالت آمریکاییها را در کودتا ثابت می‌کرد ولی چندان توجهی به آن نشد. سرهنگ زندکریمی بعد از پیروزی کودتا از زندان آزاد شد و چندی بعد به عنوان شاهد در دادگاه دادرسی متهمان به قتل سرتیپ افشارطوس شرکت کرد و در خصوص بدرفتاری با این متهمان در دولت دکتر مصدق شهادت داد.<sup>۱</sup> این شهادتها باعث بسته شدن پرونده قتل سرتیپ افشارطوس و آزادی همه محکومان شد. زندکریمی، مانند دیگر یارانش در ارتش، دارای نفوذ و قدرت زیادی بود و مدتی ریاست ستاد لشکر یکم به فرماندهی سرتیپ عظیمی را عهده‌دار بود و پس از آن به کرمانشاه منتقل شد.<sup>۲</sup> او تا درجه سرلشکری ترفیع یافت.

### امیرقلی ضرغام

سرهنگ امیرقلی ضرغام در مرداد ۱۳۳۲ معاون لشکر اصفهان بود و در نیمه راه به

۱. حمید سیف‌زاده. حافظه تاریخ: افشارطوس که بود و چگونه کشته شد. تهران، مؤلف، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۲۳.

۲. حدیث مقاومت، اسناد نهضت مقاومت ملی. تهران، نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۵، صص ۱۲۹-۱۲۸.

کودتاگران پیوست. پس از شکست کودتای ۲۵ مرداد، توطئه‌کنندگان در جلسه‌ای با حضور زاهدی و روزولت قرار بر این گذاشتند که نماینده‌ای برای گفت‌وگو با تیمور بختیار فرمانده لشکر کرمانشاه اعزام شود و از وی برای حمله به تهران کمک بخواهد، و در عین حال نماینده‌ای برای مذاکره با سرهنگ امیرقلی ضرغامی به اصفهان اعزام شود. سرهنگ عباس فرزانه‌ای برای سفر به کرمانشاه آماده شد و اردشیر زاهدی نیز به اتفاق مأمور سیا سرهنگ کارول با ماشین یکی از اعضای سفارت به اصفهان رفتند.<sup>۱</sup> اردشیر زاهدی پس از یک گفت‌وگوی چهار ساعته با سرهنگ ضرغام در خارج از شهر اصفهان او را برای حرکت به تهران و امداد به کودتاگران توجیه کرد و ضرغام نیز آمادگی خود را برای حضور فعال در عملیات کودتا اعلام کرد. قرار بر این شد که اردشیر زاهدی به تهران بازگردد و در خصوص آمادگی ضرغام و نوع فعالیت وی مشورت نماید. ضرغام در ۲۸ مرداد به تهران آمد و از جمله کسانی بود که در دستگیری اعضای دولت دکتر مصدق فعال بود. او بعدها به درجه سرلشکری ارتقاء یافت.

### عباس فرزانه‌ای

سرتیپ عباس فرزانه‌ای در سال ۱۲۹۳ش متولد شد و در کالج آمریکاییهای تهران تحصیل کرد و برای ادامه تحصیل به آمریکا رفت. او پس از بازگشت در اداره بیسیم مشغول به کار شد و بعد برای ادامه تحصیل به انگلستان رفت. پس از بازگشت به ارتش پیوست، و افسر رابط با مستشاران نظامی آمریکایی بود. فرزانه‌ای سپس به عنوان وابسته نظامی ایران به آمریکا اعزام شد. در همین دوره، او با سازمان سیا مرتبط گشت و این سازمان در خانه‌ای امن در واشینگتن آموزشهای ویژه‌ای در خصوص جاسوسی و عملیاتی که پیش روی بود به وی داد.<sup>۲</sup> وی پس از پایان این آموزشها در تیرماه ۱۳۳۲ به تهران بازگشت و به عنوان عامل اصلی سیا برای اجرای کودتا مشغول به کار شد. فرزانه‌ای با سرهنگ کارول سرپرست نظامی سیا در عملیات کودتا ارتباط داشت و دیگر عوامل ارتشی وابسته به آمریکا را چون سرلشکر باتمانقلیچ و سرهنگ محمدحسن اخوی و سرهنگ زندکریمی را وارد صحنه کرد و ملاقات آنها را با سرهنگ کارول در سفارت آمریکا ترتیب داد. این ملاقاتها تا ۱۷ مرداد چندین بار تکرار شد و بعضی از جلسات در منزل فرزانه‌ای برگزار می‌شد. در ۲۰ مرداد ۱۳۳۲ بنا بر درخواست زاهدی از اخوی، فرزانه‌ای با وی ملاقات کرد. در این ملاقات سه ساعته زاهدی از فرزانه‌ای خواست تا به عنوان رابط وی و آمریکاییها عمل کند. سرهنگ فرزانه‌ای برای اطمینان

۱. اسناد سازمان سیا، ص ۱۳۰. ۲. اسناد سازمان سیا، ص ۲۰۸.



اردشیر زاهدی، شهید فضل‌الله زاهدی، عباس فرزنانگان پشت سر شهید زاهدی | ۸۹۰-۱۱۵۱ز

خاطر زاهدی باتمانقلیچ و سرهنگ زندکریمی را به دیدارش برد و او را در جریان طرح عملیات قرار دادند. آخرین جلسه بین کارول و فرزنانگان و اخوی و زندکریمی ۲۴ مرداد بود که عملیات بار دیگر بررسی و اجرای عملیات موکول به امضای حکم عزل مصدق و نخست‌وزیری زاهدی شد. فرزنانگان در همین روز به اتفاق باتمانقلیچ به منزل مصطفی مقدم نزد زاهدی رفتند. او مأمور بود که به هنگام حرکت نصیری به منزل دکتر مصدق برای ابلاغ حکم عزل، همراه با چند نظامی دیگر به اداره بیسیم بروند تا کنترل رادیو را در دست گیرند؛ ولی زاهدی از وی خواست تا در این کار عجله‌ای به خرج ندهد. نیمه‌شب ۲۵ مرداد فرزنانگان، اردشیر و فضل‌الله زاهدی و سرتیپ گیلانشاه با تصور پیروزی نصیری راهی شهر شدند؛ ولی در میان راه اطلاع یافتند کودتا شکست خورده است.<sup>۱</sup> پس از شکست اولیه کودتا در نیمه شب ۲۵ مرداد ارتباط زاهدی با فرزنانگان قطع نشد و برای حفظ امنیت زاهدی او به منزل برادر فرزنانگان در تپه‌های امانیه منتقل شد و خود فرزنانگان با دو سرهنگ دیگر حفاظت از مأمین زاهدی را بر عهده گرفتند.<sup>۲</sup>

۱. اردشیر زاهدی و اشاراتی به رازهای ناگفته به کوشش عبدالرضا هوشنگ مهدوی تهران، پبکان، ۱۳۸۱، صص ۲۷۸، ۲۷۶.

۲. رسیدگی فرجامی در دیوان کشور به کوشش جنبل بزرگمهر تهران، انتشار، ۱۳۶۷، ص ۳۸.

فرزانگان و دیگر عوامل کودتا مشغول طرح توطئه‌ای جدید برای اجرای کودتای دوم بودند. روزولت در کتاب خود او را با نام مستعار محسن طاهویی چنان معرفی می‌کند که گویا تازه‌واردی در این میدان بازی است. در جلسه بین روزولت و دیگر دست‌اندرکاران کودتا قرار شد فرزنانگان، با توجه به سابقه دوستی با سرهنگ تیمور بختیار فرمانده لشکر کرمانشاه، با دو فرمان شاه به کرمانشاه برود و از وی یاری بخواهد. او در صبح ۲۶ مرداد، با استفاده از تسهیلات سفارت آمریکا و به وسیله یکی از کارکنان پایگاه سیا، راهی کرمانشاه شد.<sup>۱</sup> فرماندار نظامی تهران در نیمه روز ۲۷ مرداد طی اعلامیه‌ای از «سرهنگ بازنشسته عباس فرزنانگان خواست تا برای پاره‌ای تحقیقات لازم ظرف ۲۴ ساعت خود را به فرمانداری نظامی معرفی کند».<sup>۲</sup> فرزنانگان در صبح روز ۲۸ مرداد به تهران رسید و موفقیت خود در جلب همکاری تیمور بختیار را به پایگاه سیا اعلام کرد. پس از پیروزی کودتاکنندگان زاهدی به فرزنانگان و کارول دستور داد پایان عملیات را اعلام کنند و فرزنانگان مأمور انتصاب فرماندهان نظامی و دستگیری مخالفان شد.<sup>۳</sup> سرهنگ عباس فرزنانگان به پاسداشت همکاری تنگاتنگ خود در اجرای عملیات کودتا در دو دولت زاهدی به وزارت پست و تلگراف و پس از آن نیز بارها به سفارتهای مختلف منصوب شد.

### هدایت‌الله گیلانشاه

سپهد هدایت‌الله گیلانشاه در سال ۱۲۹۳ش متولد شد و تحصیلات نظامی خود را در دانشگاه جنگ به پایان برد، سپس برای ادامه تحصیل در فن خلبانی به انگلستان رفت. او پس از بازگشت به ایران در نیروی هوایی به مناصب بالایی رسید و در سال ۱۳۲۸ به ریاست ستاد نیروی هوایی منصوب شد؛ ولی با روی کار آمدن دولت دکتر مصدق از کار برکنار و بازنشسته شد. گیلانشاه به دیگر افسران بازنشسته‌ای پیوست که برای سرنگونی دولت دکتر مصدق با دو سازمان سیا و ام.آی.شس در ارتباط بودند و کمیته نجات وطن را به این منظور تشکیل داده بودند. او از افرادی بود که جان فوستر دالس رئیس سازمان سیا او را برای شرکت در عملیات به کریمیت روزولت فرمانده عملیات آراکس پیشنهاد کرد. گرچه روزولت در ابتدا تمایلی چندان برای حضور وی در عملیات نشان نداد ولی از وی استفاده کرد.<sup>۴</sup>

گیلانشاه در واقعه نهم اسفند ۱۳۳۰ همراه با دیگر افسران بازنشسته در مقابل کاخ مرمر تجمع کردند و با دادن شعارهای شاهدوستانه و تحریک مردم ممانعت از سفر شاه

۱. اسناد سازمان سیا، ص ۱۳۰. ۲. پیشین، ص ۱۳۳. ۳. پیشین، ص ۱۴۴.

۴. کودتا در کودتا، ص ۱۹.



امیرقلی ضرغام، اردشیر زاهدی، هدایت‌الله گیلانشاه، فضل‌الله زاهدی، محمدحسین جهانبانی [۲۳۶۲-۱پ]

به عمل آوردند. او در تمامی مراحل کودتا با زاهدی همراه بود و در ۲۵ مرداد نیز مأمور بود که پس از حرکت نصیری برای دستگیری مصدق به گشت‌زنی در شهر بپردازد و از اوضاع شهر خیر بیاورد. گیلانشاه نیز به باغشاه حرکت کرد و متوجه شکست طرح شد. بنابراین، با عجله نزد زاهدی بازگشت و او را در جریان گذاشت. همراه با زاهدی به خانه امن آمریکاییها منتقل شد.<sup>۱</sup> در ۲۶ مرداد در جلساتی که برای پیدا کردن راه حل با حضور روزولت، کارول، زاهدی‌ها، رشیدیان‌ها و فرزندگان در سفارت آمریکا تشکیل شد او نیز حضور داشت.<sup>۲</sup> پس از پیروزی کودتا در روز ۲۸ مرداد روزولت به دیدار زاهدی و گیلانشاه رفت و قرار بر این شد تا گیلانشاه از مخفیگاه خود خارج شود و با تهیه یک دستگاه تانک نخست‌وزیر پنهان شده را به اداره رادیو ببرد. گیلانشاه را یکی از افسران آمریکایی به داخل شهر هدایت کرد. و پس از آنکه چند تن از افسران نیروی هوایی او را شناسایی کردند سوار بر تانک به سخنرانی و تهییج مردم پرداخت و گفت: «بهتر است اختیار خود را به دست من دهید تا مستقیماً در اجرای این هدف بکوشیم... من پیشنهاد کردم که با ازابه جنگی در معیت اتومبیلهایی که می‌رسیدند و متوقف می‌شدند به منزل

۱. اسناد سازمان سیا، ص ۱۲۳. ۲. پیشین، ص ۱۲۹.



سرلشکر زاهدی نخست‌وزیر قانونی برویم و از او تقاضا کنیم که زمام امور را در دست گیرد.<sup>۱</sup> او سوار بر تانک جماعت را بر سر قرارگاه خود با زاهدی و بعد به اداره رادیو برد. سرتیپ گیلانشاه بعد از پیروزی کودتا از سوی شاه به درجه سرلشکری ارتقا یافت و ریاست دفتر نظامی شاه و ریاست ستاد نیروی هوایی به وی واگذار شد. در سال ۱۳۳۳ نیز معاونت هوایی ستاد ارتش به مشاغل وی افزوده شد و پس از چندی به فرماندهی نیروی هوایی رسید. وی در سال ۱۳۳۸ با درجه سپهبدی بازنشسته شد.

### علی اصغر مزینی

سرتیپ علی اصغر مزینی از جمله افسرانی بود که در سال ۱۳۳۱ به دستور دکتر مصدق بازنشسته شد، و بلافاصله به دیگر افسران توطئه‌کننده بر ضد دولت پیوست. او در نشستهای افسران مخالف در منزل فضل‌الله زاهدی با نظارت سازمان ام.آی. شش شرکت می‌جست.<sup>۲</sup> مزینی در واقعه نهم اسفند نیز با دیگر افسران در مقابل کاخ شاه تجمع کردند؛ اما بیشترین نقش وی در توطئه بر ضد دولت دکتر مصدق، طراحی نقشه و شرکت در ربودن و قتل سرتیپ محمود افشارطوس رئیس شهربانی وقت بود. این اقدام که با همکاری و همیاری عوامل سیا و ام.آی. شش صورت گرفت بر پیکره دولت ضربه‌ای بزرگ بود. مزینی با همکاری دیگر عوامل وابسته چون نصرالله زاهدی، حسین خطیبی و... موفق شدند سرتیپ افشارطوس را پس از حضور در منزل خطیبی بیهوش و به غار تلو منتقل کردند و پس از چند روز مزینی به بلوچ قزایی، مأمور مراقبت از افشارطوس در غار تلو، دستور قتل وی را داد. پیگیری دولت منجر به یافتن جنازه افشارطوس و شناسایی دست‌اندرکاران این واقعه از جمله مزینی شد. او در بازجوییهای خود علت ربودن سرتیپ افشارطوس را «تضعیف دستگاه دولت، خصوصاً قوای انتظامی که طرفداری از تظاهرات خائنین توده‌ای می‌کرد و بر عکس تظاهرات مخالفین ساده دولت را به شدت سرکوبی می‌نمود»<sup>۳</sup> عنوان نمود و احتمال هرگونه توطئه به منظور براندازی دولت را رد کرد؛ اما فرمانداری نظامی در اعلامیه‌ای این حرکت را زمینه یک کودتا خواند که در صورت پیروزی ریاست دولت آن را بقایای بر عهده می‌گرفت.

مزینی پس از پیروزی کودتا آزاد و تبرئه شد. او هرگونه شرکت در این قتل را رد کرده و اقرار خود را باطل خوانده بود.<sup>۴</sup> سرتیپ مزینی در سال ۱۳۶۰ به علت شرکت در قتل

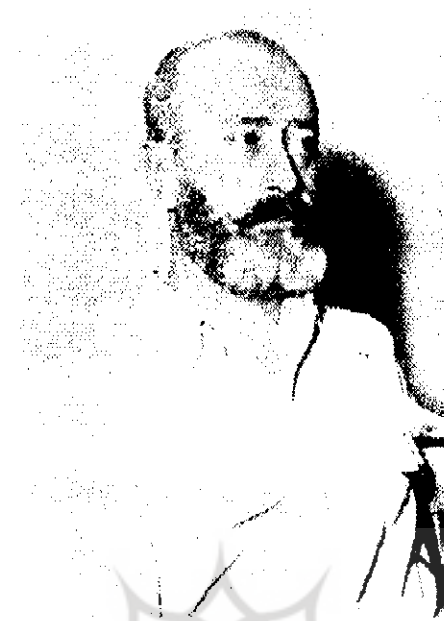
۱. «اسراری از واقعه ۲۸ مرداد»، خواندنیها، سال سیزدهم، شماره ۹۹، ص ۱۰.

۲. ناصر نجمی، حوادث تاریخی ایران، تهران، کلینی، ۱۳۷۰، ص ۲۸۱.

۳. اسنادی پیرامون ربودن و قتل سرلشکر افشارطوس، گردآورنده محمد ترکمان، تهران، رسا، ۱۳۶۳، ص ۸۱.

۴. «اسراری از پرونده قتل افشارطوس»، خواندنیها، س سیزدهم، ش ۱۰۱، (۱۷ شهریور ۱۳۳۲)، صص ۸-۹.





علی اصغر مزینی

سرتیپ افشارطوس اعدام شد.<sup>۱</sup>

### مصطفی مقدم

مصطفی مقدم در سال ۱۲۸۲ش متولد شد و پس از پایان تحصیلات خود در ایران و اروپا، در بانک ملی مشغول به کار شد و سپس به ریاست بانک سپه ارتقا یافت.<sup>۲</sup> او از دوستان نزدیک زاهدی بود و در جریان عملیات کودتا منزل خود را به عنوان مخفیگاه زاهدی و پایگاه سیا در اختیار وی و دیگر عوامل کودتا نهاد. اردشیر زاهدی در خصوص علت انتخاب این محل می نویسد:

آخرین محلی که ما برای اقامت بدارم در نظر گرفته بودیم باغ آقای مصطفی مقدم در اختیاریه سلطنت آباد بود که از چند طرف به جاده‌های مختلف اطراف شمیران راه داشت و تلفن آن وسیله ارتباط با خارج و کسب اخبار و جریاناتی بود که در شهر می‌گذشت و مرتباً به ما گزارش می‌داد.

آخرین جلسه کودتاکنندگان نیز در منزل وی تشکیل شد و در شب ۲۳ مرداد سرهنگ

→ و ۲۵. ۱. نوظنه ربودن و قتل افشارطوس، ص ۱۰.

۲. باقر عاقلی شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر، ج ۳، ص ۱۵۲۴.

۳. اردشیر زاهدی و اشاراتی به ناگفته‌ها، ص ۲۸۶.



مصطفی مقدم | ۲۴۰۷-۱۳۶۴

نصیری فرمان نخست وزیری زاهدی را در منزل مقدم به وی تحویل داد. یکی از «افتخارات» مصطفی مقدم تقدم وی در تبریک نخست‌وزیری زاهدی به او بود. فرمان زاهدی در زیر فرش مقدم پنهان شد تا در صورت حمله نیروهای دولتی محفوظ بماند؛ سپس زاهدی در روز ۲۴ مرداد حکم ابلاغ نخست‌وزیری خود را در بین یارانش و دیگر کودتاجیان اعلام و اعضای دولتش را هم مشخص کرد. پس از آنکه در نیمه شب ۲۴ مرداد نصیری برای دادن حکم عزل نخست‌وزیر راهی خانه او شد همه توطئه‌کنندگان در منزل مقدم جمع بودند و هر یک، بنابه تقسیم کار، راهی اجرای مأموریت‌های خود شدند. مقدم نیز به اتفاق باتمانقلیچ راهی ستاد ارتش شد؛ ولی آن دو در میان راه متوجه شکست کودتا شدند و با شتاب بازگشتند و به زاهدی خبر عدم موفقیت نصیری را دادند. دیگر بازگشت به منزل مقدم از نظر امنیتی جایز نبود. از همین رو، زاهدی به منزل برادر سرهنگ فرزندگان رفت و مقدم نیز به منزل خود بازگشت؛ ولی عوامل کودتا، یا به قول خود وی فردی ناشناس، تلفنی او را لحظه به لحظه در جریان حوادث قرار می‌دادند.<sup>۱</sup>

۱. جعفر مهدی‌نیا، زندگی سیاسی سید زاهدی، پانوس، تهران، ۱۳۷۵، ص ۳۶۰.

مقدم پس از پیروزی کودتا از سوی زاهدی به عنوان نماینده خاص نخست‌وزیر در بانک ملی منصوب شد<sup>۱</sup> ولی وزیر دارایی (دکتر امینی) از همان روز نخست برای مقدم ارزشی قائل نبود و با او دچار مشکل شد. امینی در خصوص مقدم نوشت:

ضمناً مقدم آمد و حالا یک چیزی زیر بغلش گذاشته. گفتم بده ببینم چه هست. گفت نه خیر. گفتم، مرد حسابی، من وزیر مالی هستم، سرکار هم که تو آن اتاق در بانک ملی نشستی بی خود نشستی. بعد به زاهدی نگاه کردم و گفتم آقای این پیشنهاد مقدم از آن کارهایی است که ما قبلاً در وزارت دارایی کردیم؛ سپرده‌ها را از این طرف به آن طرف منتقل کنیم؛ مقدم چیزی را اختراع نکرده. گفتم، آقا، این شعور این حرفها را هم ندارد.<sup>۲</sup>

مخالفت‌های امینی سرانجام باعث برکناری مقدم از پست خود شد. ولی او پاداش خود را به نوعی دیگر دریافت کرد: امتیاز تأسیس بانک توسعه صادرات به وی داده شد. همزمان با برکناری زاهدی از نخست‌وزیری، مقدم نیز در سال ۱۳۳۴ به جرم اختلاس از ریاست این بانک برکنار و محبوس شد.

### نعمت‌الله نصیری

سپهد نعمت‌الله نصیری در سال ۱۲۸۹ متولد شد و تحصیلات نظامی خود را در دانشکده افسری به پایان برد. پس از برکناری سرلشکر آریانا از فرماندهی گارد شاهنشاهی در مهر ۱۳۳۱ فرماندهی این گارد به سرهنگ دوم نصیری واگذار شد؛ ولی او نیز، چون آریانا، با شبکه توطئه‌کنندگان آمریکایی و انگلیسی در ارتباط بود. پس از آنکه محمدرضا شاه موافقت خود را برای اجرای عملیات کودتا اعلام کرد قرار شد تا بعد از امضای دو حکم عزل و نصب مصدق و زاهدی راهی رامسر شود؛ ولی روزولت صبح روز ۱۹ مرداد خبردار شد که شاه بدون امضای احکام تهران را ترک کرده است. بهترین راه برای دسترسی به شاه نصیری بود و سرانجام با مشارکت رشیدیان‌ها و بهبودی این فرمانها به دست نصیری داده شد و او در ۱۹ مرداد به کلاردشت پرواز کرد تا آنها را به امضای شاه برساند. بدی آب و هوا باعث شد تا او با تأخیر به تهران برسد. در روز چهارشنبه ۲۱ مرداد فرمانهای سفید را ابتدا به نرد هیراد رئیس دفتر محمدرضا شاه برد و از وی خواست تا متن حکم عزل و نصب دو نخست‌وزیر را بنویسد و سپس این فرمانها را به روزولت رساند.<sup>۳</sup> در نشست افراد شاخه نظامی عملیات، موافقت شد که نصیری احکام را به دست صاحبان آن برساند و به همین منظور نصیری در ۲۲ مرداد به

۱. ایران در سه روز گذشته، خواندنیها، س ۱۳، ش ۹۷، (سوم شهریور ۱۳۳۲)، ص ۲.

۲. خاطرات علی امینی، ص ۱۱۲. ۳. کودتا در کودتا، ص ۱۸۳.



نعمت‌الله نصیری که بلافاصله پس از پیروزی کودتا ارتقاء درجه یافت | ۲۸۹۵-۱ پ

منزل مصطفی مقدم مخفیگاه زاهدی رفت و حکم نخست‌وزیری وی را ابلاغ کرد؛ قرار بر این شد که حکم عزل مصدق در نیمه شب شنبه ۲۴ مرداد به وی ابلاغ شود و وظایف نصیری در عملیات کودتا عبارت بودند از: حفاظت از زاهدی، دستگیری رئیس ستاد ارتش سرلشکر ریاحی، اشغال نقاط مهم پایتخت، ابلاغ فرمان عزل دکتر مصدق و دستگیری او.<sup>۱</sup> نصیری و افسران موافق ابتدا به باغشاه رفتند؛ او طی نطقی برای سربازان اعلام کرد که از سوی شاه مأمور است حکم عزل دکتر مصدق را به وی ابلاغ نماید و سپس نخست‌وزیری زاهدی را اعلام کرد. نصیری با افراد خود به مقابل منزل دکتر مصدق رفت و فرمان عزل را به سرهنگ دفتری، یکی از افسران محافظ منزل دکتر مصدق داد و سرهنگ دفتری از وی خواست صبر کند و، پس از چند لحظه، با حکم بازداشت نصیری بازگشت. نصیری بازداشت و به ستاد ارتش منتقل شد. او در زندان وحشت زده بود؛ ولی این هراس او چندان طول نکشید چرا که بلافاصله پس از پیروزی کودتا چنان آزاد شد و در روز ۲۹ مرداد به حکم شاه به درجه سرتیپی ارتقاء یافت و بعدها به ریاست شهر بانی کل کشور و ریاست ساواک منصوب شد. او پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ اعدام شد.

۱. خاطرات من، ص ۱۰۶.